حسب الحکم مهر ذیل مطبع کثیر المنافع المسمی بسلطان المطابع

رساله اصول خمسه

این رساله شریفه و وجیزه منیفه در بیان اصول خمسه طریقه حقه اثنا عشریه علیهم سلام الله
تعالی بالطافه الخفیة والجلیة مؤلفه عالم اکمل المشتهر فی الآفاق حسن بن عبد الرزاق
که مشتمل است بر بیان تفصیل حال ظهور وافر السرور جناب صاحب الامر علیه السلام و کشته
شدن دجال بد مآل بر دست حق پرست آنحضرت علیه السلام و تفاصیل حال قبر
و برزخ مومنین و کفار و احوال قیامت و صفت جنت و نار با تمام بیان موافق
اخبار اهل بیت اطهار علیهم صلوات الله الملک الغفار بتصحیح و اهتمام حبیب لبیب سالک
مسالک وفاق السید عبد الرزاق حرسه الله من موجبات النفاق حلیه طبع پوشید
نفع الله تعالی بها سائر المؤمنین انه خیر موفق و معین سنه ۱۲۶۷ الهجری

باهتمام محمد علی دار وغه سلطان المطابع چهاپخانه علی بخش خان طبع گردید

بسم الله وصلى الله على محمد وآله
وقفت هذا الكتاب وسلبت الانتفاع بالمدارسة والمطالعة
على اولادي الذكور ولا يجوز لاحد بيعها ولا رهنها ولا هبتها الا فيها
فمن بدله بعد ما سمعه ... في ٢٤ ... شهر ... ١٢..

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين حق حمده والصلوة على محمد وآله الطاهرين خير خلقه

اما بعد بدانکه اصول دین یعنی چیزهائی که بنای دین بر آنهاست که اگر یکی از آنها نباشد یا رخنه و قصوری در آن بهم رسد دین باطل و زایل شود مثل پایه یا ستونهای خانه که اگر یکی بشکند یا خللی یابد بنا خراب شود باعتبار کردن پنج چیز است توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد و این مجموع را ان شاء الله تعالی بفضله ومنه رقم شکسته کمترین اهل آفاق حسن بن عبد الرزاق جعلها الله الموفق والمعین من فضل ارباب الدین وکل اصحاب الیقین بموافقت براهین عقلی و دلایل نقلی و اخبار اهلبیت اخیار صلوات الله علیهم ما دام اللیل والنهار در پنج فصل مرقوم صحیفه مطالعه مستفیدان اهل طریق ایمان گرداند تا خدای تعالی برحمت بی نهایت خود ایشان را بنهایت مراتب ایقان ومنتهای درجات جنان رساند فصل اول در توحید یعنی اعتقاد کردن باینکه خدای تعالی آفریننده عالم است یکی است و بیشتر از یکی نیست و همیشه بود و همیشه خواهد بود و شریک

و وزیر و مثل و مانند و شبیه ندارد و محتاج بمعین و مدد کار نیست همه چیز را او آفریده و همه عالم را بمحض اختراع خود خلق کرده نه از روی شبیه و مثلی و نه از ماده و اصلی بلکه او خود اصل همه چیز است و همه چیز فرع اوست و عالم را که آفریده برای احتیاج و نفع خود نیافریده بلکه برای اینکه جواد و کریم است آفرید تا آنها از رحمت و شفقت او بهره‌مند شوند و منتفع گردند و رحمت او صد جزو است یکجزو رحمت تمام عرش و کرسی و هفت آسمان و زمین و آفتاب و ماه و ستارگان و همه انواع حیوان و اصناف انسان و اینهمه گلهای رنگین و لاله‌های نازنین و شکوفهای بیدوار و میوه‌های بسیار و سایر نعمتها و لذتها که حساب آنها را بغیر او کسی نداند و حصر شماره آنرا سوای او دیگری نتواند آفریده و نود و نه جزو دیگر از رحمت بی‌نهایت را مخصوص آخرت و خاص مومنان و ذخیره جنت گردانیده و در همه جا هست نه مثل چیزیکه در چیزی باشد و از همه جا بیرون است نه مثل چیزیکه از چیزی بیرون باشد همه جا پیش همه کس حاضر است و بهمه چیز از همه چیز نزدیکتر است حتی از نور بچشم و از روح ببدن و هیچ چیز نیست و هیچ جا از و خالی نیست همه چیز را و هر جا که باشد میداند و پیشتر و بیشتر از همه کس میداند حتی هر چه در دل کسی گذرد و پیش از آنکه خود شخص بداند میداند گذشته و آینده از ازل تا ابد و از عرش و کرسی تا زیر زمین هفتم همه پیش او حاضر و نزدیکتر است از عکس با آئینه و از نور با آفتاب بیک دیدن همه چیز را می‌بیند و جای پای مور را در شب تار و در سنگ خارا می‌بیند و همه چیز را می‌شنود و حرف را پیش از آنکه از نیت بدل و از دل بزبان و از زبان بلب رسد می‌شنود و قدرت بر همه چیز دارد و هیچ چیز از قدرت او بیرون نیست اگر خواهد آسمان را در پوست پسته تواند گنجانید و تمام زمین را با دست شکسته ازین سو بآن سو تواند گردانید و دلهای مومنان منور بایمان او را می‌بینند و بچشم هیچکس او را نتواند دید و هیچ دیده تاب دیدن او ندارد و نور جمال او زیاده از آن است که بیان توان نمود و نور آفتاب که هیچ دیده تاب دیدنش ندارد یکجزو است از هفتاد جزو نور عرش و نور عرش یکجزو است از هفتاد جزو نور حجاب و نور حجاب یکجزو است از هفتاد جزو

نور ستر و ستر پرده ایست که جناب الهی تعالی شانه از روی شفقت و مرحمت میان نور جمال خود و خلق
مقرر فرموده که اگر آن نمی بود نور جمال همه را می سوخت و عظمت او بیش از آن است که تحریر
از حیطهٔ تقریرش بر آید یک شمه از عظمت و بزرگی او اینست که طبقه اول زمین با اینهمه پهنائی
و وسعت با هر چه بر روی وست نسبت بطبقه دوم زمین مثل حلقه ایست در صحرای
بی منتها و طبقه دوم و اول با هر چه در انهاست نسبت بطبقه سوم مثل حلقه ایست در بیابان
بی پایان و این سه طبقه با هر چه در انهاست در پیش طبقه چهارم و همچنین هر طبقه با هر چه در وی
و پیش از وست در پیش طبقه دیگر تا زمین هفتم و همچنین همه هفت زمین با هر چه در انهاست
نسبت بخروسی که زمین بر پشت اوست یکپایش در مشرق است و یکی در مغرب و اینجمله نسبت
بسنگی که خروس بر سر آن ایستاده و اینهمه نسبت بگاو و اینهمه نسبت بدریای ظلمانی و اینهمه نسبت
بهوا و اینهمه نسبت بثری و اینهمه نسبت بآسمان اول و آسمان اول با اینهمه که در وست نسبت بآسمان دوم
و برین قیاس هر آسمانی با هر چه در وست تا آسمان هفتم و هفت آسمان و هفت زمین با هر چه در انهاست
نسبت بدریای مکفوف مثل حلقه ایست در صحرای بی پایان و اینهمه با این دریا نسبت
بکوههای نور که همه اینجمله نسبت بهوائی که همه عقلها در ان حیرانند و اینهمه بحجابهای نور
و همه بحجابهای نور نسبت بکرسی و اینهمه با کرسی نسبت بعرش مثل حلقه ایست در صحرای بی منتها و جناب
مقدس او از هر عیب و نقص منزه است و هیچگونه قصور را در حوالی کبریائی و توحید نیست
جل جلاله و عم نواله فصل دوم در عدل مراد از عدل اعتقاد کردن است باینکه
خدای تعالی عادل است و هر چه میکند در دنیا و آخرت همه عدل و حق است و هیچکس را
و هیچ چیز ظلم نمی کند و هر کس از بندگان که طاعت و عمل خدا پسندی کند او را جزای خیر
و ثواب میدهد و تلافی نیکی همه کس میکند یا در دنیا یا در آخرت یا در هر دو و حتی آنکه
اگر کافر کار خوبی کند چون در آخرت اهل ثواب نیست در دنیا البته جزای آن عمل
را و میرساند بلکه بعضی را در آخرت هم جزا میدهد چنانچه در حدیث آمده که

که مؤمنی از جور پادشاه خود به تنگ آمده گریخت و به دیار کفار رفت کافری او را پناه داد
و نگهداری و مهربانی کرد روز قیامت خدای تعالی فرماید چون او کافر است داخل بهشت
نتواند شد اما بعد از آنکه به دوزخش برند آتش را امر نماید که او را نترساند و بلرزاند
اما مسلمان هرجا باشد او هم با ایشان روزی فرستد کسی از امام علیه السلام پرسید که از آنجا
آیا از بهشت فرمودند از هرجا که خدا خواهد و هرکس که معصیت خدا و مخالفت امر او کند
اگر خواهد او را بفضل و رحمت خود می‌بخشد و اگر خواهد بعدل خود عذابش میکند و با همه
هرچه کند خیر و مصلحت او باشد در آن اگر کسی را پادشاه و دیگری را رعیت و یکی را توانگر
و دیگری را پریشان و یکی را صحیح و تندرست و یکی را بیمار و بعضی را مبتلا به بلا و بعضی را بعافیت گرداند
همه را بخیر و مصلحت کند و هیچکس را اعتراض نرسد و در هیچ کار او سؤال نگنجد **فصل سوم**
در نبوت یعنی اعتقاد کردن باینکه حضرت محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم صلی الله
علیه و آله و سلم پیغمبر خدا است بحق بر همه خلق تا روز قیامت و خاتم انبیا و سید مرسلین است و بعد از او تا
روز قیامت دیگر پیغمبر نیست و از همه گناهان و عیب معصوم و مطهر است و دین او بر همه دینها
غالب شده و همه را باطل کرده و ملت او همه ملتها را منسوخ گردانیده و معجزات بسیار
که همه اهل کمال را از زمان خود تا حال عاجز و ملزم فرموده و هیچکس با هیچکدام از آنها معارضه
و تا روز قیامت هم هیچکس معارض هیچیک نخواهد بود و بزرگترین معجزاتش قرآن است که عین او
تا روز قیامت ظاهر و عیان است و هرچه گفته بامر جناب الهی تعالی شانه و اذن او گفته و هیچ
چیز بهوای نفس و خواهش طبع خود نگفته طاعت او طاعت خدا و معصیت او معصیت خدا است
و کسیکه خلاف امر او کند فاسق و فاجر است و کسیکه رد حکم او نماید کافر است خواه در زمان حیات
و خواه بعد از وفات او تا روز قیامت پیغمبران خدا که پیش از وی بوده اند همه بحق و معصوم
بوده اند و دین هرکدام تا وقتیکه دین دیگر از پیش خدای تعالی آمده خیر و مصلحت بود و در
وقتیکه مصلحت هر دینی تغیر یافته خدای تعالی آنرا نسخ نموده و دین دیگر که مصلحت

مقرر فرموده **فصل چهارم** در امامت یعنی اعتقاد کردن بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
بدوازده امام علیهم الصلوة والسلام که برحق اند و ذکر مجمل احوال ایشان الی یوم القیام
در چند مقصد ان شاء الله تعالی بیان شود **مقصد اول** در تفصیل دوازده امام و صفت و فضائل
اندکی از جلالت شان ایشان علیهم السلام بدانکه بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بلا فاصله جانشین
و خلیفه اول و امام و مقتدای امت او پسر عم و داماد او علی بن ابیطالب علیه السلام که بمنزله
فرزند و برادر او بود و در کوچکی در پناه تربیت و شفقت او بود و اول مرتبه که از بطن مادر
بوجود آمد آنحضرت صلی الله علیه و آله زبان مبارک خود در دهانش انداخت و تربیت او را
مخصوص شفقت خود ساخت و بشیر علم و شیر وحی او را بزرگ کرد و همیشه خود در بغل میگرفت
و در کوچهای مکه معظمه میگردانید و ساعتی از خدمت خود او را جدا نمیکرد جمعی بسیار از مومنان
و سنیان همه حکایت کرده اند که تولد مبارک آنحضرت در درون خانه کعبه شد گفته اند
روزی فاطمه بنت اسد مادر آنحضرت علیه السلام بمسجد الحرام حاضر شد و بدان حضرت حامله
بود وقتیکه در خانه کعبه نشسته بود در آن اثنا آثار وضع حمل بر او ظاهر گشت گفت خداوندا
من ایمان بتو و بهمه پیغمبران و کتابهای تو آورده ام و تصدیق نبوت جدم ابراهیم خلیل علی
نبینا و آله و علیه السلام که بنای این خانه شریف نموده کرده ام بحق او و بحق این طفل
که در شکم دارم که وضع حمل او را بر من آسان گردان فی الحال دیوار خانه کعبه شکافته شد و فاطمه بدرون
رفت و دیوار بحال خود آمد جمعی که حاضر بودند هر چند خواستند قفل را بگشایند نتوانستند دانستند
که این کار از جانب خداست تا سه روز در درون خانه بود روز چهارم بیرون آمد
و امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام را بر روی دست داشت و میگفت خداوند تعالی
مرا بر همه زنان عالم تفضیل داد که در خانه خود از طعامها و شربتها و میوهای بهشت بمن عطا فرمود
وقتیکه خواستم بیرون آیم آوازی شنیدم که ای فاطمه این طفل را علی نام کن که او علی است و خدای
علی اعلی میفرماید که نام او را از نام خود بیرون آورده ام و او را بادب و صفت خود تربیت نموده ام

و بر علی غاسق خبر و اطلاع دادم او بتهارا در خانه من بشکند و مردم را بدین عبادت من دعوت
میکنند و تقدیس و تمجید من میکند خوشا عاقبت کسیکه او را دوست دارد و اطاعت او کند
و وای بر کسیکه با او دشمنی کند و خلاف امر او کند و فاطمه گفته که در وقت ولادت آنحضرت
علیه السلام حضرت رسالت صلی الله علیه و آله سی سال داشت و محبت بسیار با او بهم رسانید
و میفرمود تا گهواره او را نزدیک جای خواب او میگذاشتم و اکثر تربیت او را خود مباشر بود
و وقت شستن خود می شست و او شیر بدهنش میکرد و گهواره اش را می جنبانید
و بیدار کرده با او حرف میزد و صحبت میداشت و او را به سینه و گردن خود میگرفت و میگفت
این برادر من و دوست من و ناصر من و برگزیده من و داماد من و وصی من و شوهر قرة العین من
و این وصیت من و خلیفه من است این اندکی از شفقتهای آنسرور بود با آنحضرت مطهر علیهما السلام
و چون بزرگ شد و بحد بلوغ رسید بهترین دختران خود حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را
که سیده نساء عالمیان است با او تزویج فرمود و کیفیت این حکایت چنانکه سنیان و شیعیان
روایت کرده اند و مسلم داشته اند چنینست که ابوبکر و عمر بکرات حضرت فاطمه علیها السلام
خواستگاری نمودند حضرت رسالت صلی الله علیه و آله گاهی میفرمود که منتظر امر الهی تعالی
شانه دارم و گاهی عذر میخواست و میگفت هنوز کوچک است تا آنکه روزی جبرئیل آمد
و گفت یا محمد خدای عز و جل سلام میرساند و میفرماید که نور را با نور تزویج کنم گفت کرا با که گفت
علی را با فاطمه خدای تعالی ایشان را در بالای هفت آسمان تزویج نمود و جبرئیل خطبه خواند
و میکائیل و اسرافیل علیهما السلام با هفتاد هزار فرشته کروبین و هفتاد هزار فرشته
مقربین گواهان عقد بودند بعد از آن حور العین را امر فرمود که همه زیورهای بهشت پوشیدند و درخت طوبی را
امر شد که بارهای خود را که جواهر و مروارید و یاقوت و نقل و نبات بهشت است بر ایشان
نثار کرد و ایشان آنها را برداشتند و برای یکدیگر بهدیه و تحفه میفرستند و میگویند
این نثار تزویج فاطمه است بعلی بعد از آن حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله اصحاب را

جمع فرمود و فاطمه و علی علیهما السلام را تزویج نمود و در شب زفاف که حضرت فاطمه علیها السلام را
بخانه حضرت علی علیه السلام می بردند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله پیش پیش و جبرئیل علیه السلام
از طرف راست و میکائیل علیه السلام از طرف چپ با هفتاد هزار فرشته دیگر از پی سر
تسبیح و تقدیس کنان میرفتند و تا صبح باین نحو مشغول ذکر و عیش و نشاط بودند و همیشه
حضرت پیغمبر حضرت امیر المؤمنین را علیهما السلام از همه خویشان و اصحاب خود عزیزتر و دوست تر
میداشت و هر بار که وحی نازل میشد و خبری از پیش خدای تعالی می آمد با وی میگفت و اگر او
حاضر نمی بود آنحضرت صلی الله علیه و آله خود بخانه او علیه السلام میرفت و اخبار الهی را
بآنحضرت علیه السلام میرسانید و هر وقت که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خود میخواست بدون
و مرخص بود که بخانه آنحضرت صلی الله علیه و آله میرفت و اگر گاهی دیر میکرد آنحضرت خود بجستجوی او
میفرمود و هر وقت هر چه میخواست می پرسید و هیچکس از اصحاب خویشان را رخصت نبود که هر وقت
که خواهند بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله روند و هر چه خواهند سوال کنند سوای آن سرور
علیه السلام و مجملا علم و شجاعت و سخاوت و همه جهات فضیلت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در همه جهان مشهور
و میان دوست و دشمن معروف و مذکور است حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نزدیک بوقت رحلت
از دنیا بپیش خدای جل و علی آنسرور را در حضور چندین هزار کس در منزل غدیر خم و چندین جای دیگر
پیش از آن و بعد از آن بامر الهی تعالی شانه خلیفه و جانشین خود و امام و امیر و سید و سرور همه امت خود گردانید
و حکم الهی را بایشان رسانید و بعد از آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ابو بکر و عمر
و جمعی دیگر بسیار از صحابه منافقین بسبب بغض و عداوت و حب جاه و ریاست حیلها کردند و در وقتی
که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و اولاد و خویشان ایشان همه مشغول تجهیز و نماز و دفن حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله بودند سایر مسلمانان را نیز فریب داده بمسجد بردند و خلافت
و امامت را غصب کردند و از دست اهلبیت علیهم السلام ربودند و بعد از آنکه حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام و خویشان و چند کس شیعیان که در خدمت ایشان بودند از تجهیز حضرت پیغمبر صلی الله

صلی الله علیه و آله فارغ شده و بمسجد آمده بودند تا هر چند سعی بسیار کردند که خلافت را بگیرند
و مردم چنان فریب خورده بودند که با اینکه اقرار و اعتراف می نمودند که خلافت حق حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام است یک کس اطاعت آنحضرت علیه السلام نکرد تا آخر بسبب تقیه و از ترس اینکه اگر با ایشان
جنگ و جدال میکرد همه مسلمین کشته و متفرق میشدند و اسلام و ایمان یکباره از میان میرفت
بلجاء و مضطر گشته چنانکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بیشتر فرموده بود با ایشان مصالحه نمود
و مدارا و مماشاة میفرمود تا وقتیکه عثمان کشته گشت و مسلمانان خود جمعیت نموده بالتماس مستدعی
آنحضرت علیه السلام را راضی کردند و خلافت را تسلیم او نمودند و چون آن سرور علیه السلام
میدانست که این جماعت چنانکه می باید اطاعت او نخواهند نمود و دین و حکم الهی چنانکه
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده از پیش نخواهد رفت از این جهت قبول نمی نمود
چون دید که اگر قبول نکند مسلمانان همه شمشیرها کشیده یکدیگر را میکشند و دین خدا یکباره
برطرف میشود لاعلاج قبول نمود و چون در زمان خلافت خود مسلمین قدری اطاعت او میکردند
و قدری با عائشه و خوارج و معاویه بودند که بر آنحضرت علیه السلام خروج کرده بودند قتال
و جدال نمود و چون چنانکه می بایست اطاعت تمام نمی کردند باین سبب معاویه توانست
غالب شد بالضروره آخر با او صلح فرمود و بعد آنحضرت علیه السلام بوصیت او و امر
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و حکم جناب الهی عز اسمه حضرت امام حسن علیه السلام
که پسر بزرگ حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بود جانشین او و امام امت بود و بعد از او
حضرت امام حسین علیه السلام برادر کوچک حضرت امام حسن علیه السلام
پسر دوم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و بعد از او پسرش حضرت علی بن الحسین
زین العابدین علیه السلام و بعد از او پسرش حضرت محمد بن الباقر علیه السلام
و بعد از او پسرش حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام و بعد از او پسرش
حضرت موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام و بعد از او پسرش حضرت علی بن

موسی الرضا علیه السلام و بعد از و پسرش حضرت محمد بن علی التقی علیه السلام
و بعد از و پسرش حضرت علی بن محمد النقی علیه السلام و بعد از و پسرش
حضرت حسن بن علی الزکی العسکری علیه السلام و بعد از و پسرش
حضرت حجة بن الحسن العالم المهدی صاحب الزمان علیه السلام نام و کنیتش
نام نامی و کنیت سامی حضرت رسالت است صلی الله علیه و آله و تا وقت ظهورش نام او را نباید گرفت
بلکه بکنیت و لقب باید گفت چنانکه در احادیث متعدده آمده و این دوازده امام علیهم الصلوة
والسلام همه بحکم و امر جناب رب الارباب عظم سلطانه و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
و هر کدام بوصیت امامان سابق بر خود امام همه عالم و مفترض الطاعت و واجب الاطاعت اند
و همه خلفای خدای تعالی و حجتهای اویند بر خلق و راه نمایان خلایق اند بدین و جنت
و حق و جانشینان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان امت آنسرور اند و بعد از و
صلی الله علیه و آله بهترین همه خلق اند تا روز قیامت از همه جهات کمال و فضیلت و علم
و حلم و عقل و فضل و شجاعت و سخاوت و مروت و جود و کرم و عبادت و زهد و تقوی و حسب و نسب
و بالجمله همه جهات شرف و بزرگی و دوست ترین همه اهل عالم اند در پیش خدا و رسول خدا و همه
ایشان مثل حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از همه ذنوب و عیوب معصوم و مطهر اند و بر همه خلایق گذشته
و آینده تا روز قیامت مقدم و سرور اند و هر چه کرده و گفته اند همه حق و صدق است
و همه را بامر و اذن جناب اقدس الهی و حضرت مقدس رسالت پناهی صلی الله علیه و آله گفته
و کرده اند و همه ایشان مثل آنحضرت صلی الله علیه و آله صاحب معجزات و کرامات و خوارق
عادات بوده اند حتی اینکه بسیار اموات را باذن خدای تعالی زنده نموده اند و همیشه
ملایکه و جن و حیوانات و زمین و آسمان و آفتاب و ماه و ستارگان در خدمت و فرمان ایشان بوده اند
و هستند و فرشتگان اعمال شیعیان را همیشه بر ایشان عرض میکنند اگر عمل خیر و طاعت خدای تعالی باشد
از جناب باری تعالی مسئلت نمایند که این عمل را قبول کند و ثوابش را چندین برابر مضاعف گرداند

وتوفیق زیادتی دهد و اگر عمل شر و معصیت باشد برای آنکس استغفار کنند و شفاعت نمایند
که آنرا ببخشد و بکرم خود عفو فرماید و در حدیث از ایشان علیهم السلام آمده که فرمودند که شما چرا
هر روز ما را از خود میرنجانید و آزرده میگردانید کسی پرسید که ما چه میکنیم که شما را میرنجانیم
فرمودند هر روز اعمال شما را ملائکه بما عرض میکنند چون بر گناهان شما مطلع میگردیم آزرده
میشویم و از این قبیل احادیث از ایشان علیهم السلام بسیار است و هر کس اطاعت ایشان کند
اطاعت خدا و رسول کرده است و هر کس مخالفت با ایشان کند مخالفت خدا و رسول کرده و اگر کسی
بفرض محال از اول دنیا تا آخر دنیا عمر کند و همیشه روزها را بروزه و شبها را بنماز گذارد و
بقدر چشم بهم زدنی از عبادت خدای تعالی غافل نباشد و با وجود این قدر ذره یا کمتر
بغض ایشان در دل داشته باشد در پیش خدای تعالی منافق و کافر است و هیچ عبادت او
قبول نشود و همه عبادت که کرده هیچ بکارش نیاید و سرازیر بدوزخش افکنند و ابوبکر و عمر
و عثمان و معاویه و یزید و دیگران که غصب خلافت حق ایشان کردند و امامت را بزور از ایشان
بردند و با ایشان قتال و جدال نمودند و سائر مردم که مدد و اعانت آن کردند یا بآن راضی
بودند تا روز قیامت همه کافر و مشرک و اعدای خدا و رسول اند و هر کس محبت با این جماعت داشته
باشد و ایشان را حق داند با ایشان محشور شود و همه با هم در قعر جهنم باشند

مقصد دوم

در ذکر غیبت و ظهور حضرت صاحب الزمان علیه صلوات الله الرحمن حضرت صاحب الزمان علیه السلام
که امام دوازدهم است زنده و بامر الهی تعالی شانه از نظرها غائب است و انتظار امر او دارد
که هر وقت فرماید ظهور نماید و بنور ظهور خود عالم را منور گرداند و دین خدای تعالی را
بمرکز خود نشاند و پیش از ظهور موفور السرور آن سرور رفیع السلطنت علیه السلام چند چیز
ظاهر گردد که علامت ظهور آنحضرت علیه السلام باشد یکی اینکه مردی از جانب یمن
خروج کند و بدان حوالی مستولی شود و ظاهرا از نسل بنی العباس باشد دوم خروج
سفیانی که در روایت نامش عثمان بن عتبه از نسل یزید بن معاویه بن ابی سفیان علیهم اللعنة

او در شام خروج کند و تمام بلاد شام را مسخر گرداند مردیست چهارشانه میانه بالا بزرگ سر
کریه منظر بدصورت کبود چشم آبله رو چنان می نماید که یک چشمش کور است اما کور نیست هفت ماه
پیش از ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام در ماه رجب خروج کند سوم خسوف ماه در پنجم ماه
و در بعضی احادیث در آخر ماه وارد شده چهارم کسوف آفتاب در پانزدهم ماه
و این عجیب است یعنی گرفتن آفتاب در میان ماه و گرفتن ماه در اول یا آخر ماه از روزی که
دنیا بنا شده هرگز واقع نشده و نخواهد شد تا روز قیامت مگر در آن وقت پنجم فرو رفتن
لشکری در زمین بیدا که نام موضعیست میان مکه و مدینه و کیفیت آن اینست که سفیانی سیصد هزار کس
از لشکر خود را بفرستد که خانه کعبه را خراب کنند چون آن لشکر بزمین بیدا رسند خدای تعالی زمین را امر کند
که تمام آن لشکر را فرو برد مگر دو کس که باقی مانند و فرشته را فرستد که سیلی بروی ایشان زند
که روی ایشان بقفا برگردد و یکی را که نامش مهدی است گوید برو و خبر برای سفیانی ببر
و دیگری را که نامش نذیر است گوید برو و مژده هلاک این لشکر را بمهدی آل محمد علیه السلام برسان
او بخدمت آنحضرت علیه السلام آمده خبر رساند و ایمان آورد و آنحضرت دست مبارک بروی او کشد
بحال اول رویش درست شود و بعد از آن لشکر بدمشق فرستد که سفیانی را در آنجا بکشند ششم
قتل نفس زکیه میان رکن و مقام و این چنانست که چون ظهور آنحضرت علیه السلام نزدیک شود
یکی از ملازمان آنحضرت که در خدمتش میباشند این مژده را در مکه بجوانی که نامش محمد بن الحسن
ملقب بنفس زکیه از ذریت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است رساند و او بتنهائی نموده
اراده خروج کند و اهل مکه خبردار شده او را کشته سرش را برای سفیانی فرستند و پانزده روز
بعد از این قضیه حضرت صاحب الزمان علیه السلام ظهور کند هفتم صیحه یعنی آواز و آن چنانست
که اول روز وقت طلوع آفتاب از جانب مشرق جبرئیل علیه السلام از آسمان آواز کند که این
مهدی آل محمد ابو القاسم محمد بن الحسن است امام نهم از اولاد امام حسین علیه السلام اطاعت او کنید
تا هدایت شوید و با او مخالفت منمائید که گمراه گردید و این آواز را اهل آسمان و زمین از ملائکه و جن

و جن و انس در شرق و غرب و بر و بحر عالم همه بشنوند و متوجه آن گشته با یکدیگر گفتگوی آن کنند
و وقت غروب آفتاب در همان روز آواز از طرف مغرب شیطان رجیم از جانب زمین آواز کند
که پروردگار شما عثمان بن عنبسه است از نسل یزید بن معاویه علیهم اللعنة که از زمین فلسطین
در جانب شام خروج کرده پیروی او کنید تا هدایت یابید و مخالفتش نکنید که گمراه شوید و هر کسی
که در دلش شک و شبهه باشد و طینتش ناپاک بود از پی آن آواز دوم گمراه گردد و وقت ظهور آنحضرت
علیه السلام روز جمعه باشد و دهم محرم در یکی از سالهای طاق یک یا سه یا پنج یا هفت یا نه
و رنگ مبارک آنحضرت علیه السلام سرخ و سفید و پیشانیش گشاده و بر روی راستش
خال نورانی مثل ستاره درخشان و عمر شریفش اگرچه سال بسیار است اما سیمای لطیفش خوب و شگفته
در چهره مردم چهل ساله یا کمتر و چون وقت ظهور و طلوع آن آفتاب الهی در رسد علم آنحضرت
بامر خالق اکبر خود بخود گشوده شود و بزبان آمده گوید ای ولی خدا بیرون آی و شمشیر بکش
و دشمنان خدا را بکش و شمشیر آن خورشید عالم خود بخود از غلاف بیرون آمده گوید بیرون آی
ای ولی خدا دیگر نشاید توقف نمود و شبی که مردم در خواب باشند جبرئیل و میکائیل علیهما السلام
و ملائکه دیگر صف صف بخدمت آنحضرت علیه السلام آیند و جبرئیل گوید ای سید من قول تو مقبول
و امر تو مطاع است هرچه خواهی بفرمای پس آنحضرت علیه السلام دست منور بر روی انور خود
و گوید الحمد لله که بوعده ما وفا نمود و اختیار تمام سرزمین را بما تفویض فرمود و از رکن
و آخر همین روز آواز جبرئیل علیه السلام از آسمان و آواز شیطان از زمین چنانکه گذشت آید و صبح
این روز آنحضرت علیه و علی آبائه الکرام السلام در مکه معظمه ظهور نماید و پشت مبارک بخانه کعبه داده
ایستاده و این آیه را بخواند بقیة الله خیر لکم ان کنتم مومنین یعنی خلیفه باقی مانده
خدای تعالی از جمله خلفا و اهلبیت پیغمبر شما بهتر است برای شما اگر ایمان بیارید و بعد از آن گوید
انا بقیة الله و حجته و خلیفته علیکم یعنی منم باقی مانده از اهلبیت پیغمبر خدا
و حجت و خلیفه او بر شما بعد از آن یاوران او گویند ای بزرگان و خاصان حق خدای تعالی

[illegible]

شما را برای من مهیا نموده و ذخیره فرموده از روی طوع و رغبت پیش من حاضر شوید
وجمع گردید و این آواز مبارک آنحضرت علیه السلام بگوش همه ایشان در مشرق و مغرب
و هر جا که باشند برسد و سیصد و سیزده کس که بزرگان و سرکردگان اصحاب او بند از اطراف عالم
در یک ساعت در پیش آنحضرت علیه السلام حاضر شوند بعضی شب در خواب باشند صبح بیدار شوند خود را
در خدمت او بینند و بعضی در سواری باشند و بخدمت آنحضرت علیه السلام روند و حضرت
در مکه معظمه آنقدر توقف نماید که ده هزار کس از شیعیان در خدمتش حاضر شوند و جمع گردند
و بعد از آن از مکه بیرون آید و متوجه مدینه مشرفه شود و جبرئیل علیه السلام در جانب راستش و میکائیل
علیه السلام در جانب چپ و اسرافیل علیه السلام از عقب و در حدیث دیگر در مقدمه لشکر و چون
داخل مدینه شود بر سر قبر منور حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رفته مردم را جمع فرماید و امر نماید
که جسد ابوبکر و عمر را از قبر بیرون آرید هر گاه بیرون آرند چنان تازه باشند که گویا تازه مرده اند
چون دوستان ایشان ایشان را چنان بینند اعتقاد و محبتشان با ایشان زیاده شود و خوشحال
و مسرور گردند آنحضرت علیه السلام امر فرماید که آن دو جسد را بر شاخ درخت خشکی آویزند درخت
فی الحال سبز و تازه شود و بار آورد و بارش فی الحال برسد بعد از آن منادی آنحضرت
علیه السلام ندا کند که دوستان ایشان از میان مردم بیرون آیند و جدا ایستند پس مردم دو قسمت
شوند یکی دوستان ایشان و یکی دشمنان آنها دوستان ایشان را امر فرماید که از ایشان تبرا کنید
و بیزار شوید آن ملاعین گویند پیش از این ما از ایشان این حالت و کرامت را ندیده بودیم و نمیدانستیم
که در پیش خدا اینقدر قرب و منزلت دارند که بدنهای ایشان بعد از این همه سالهای بسیار که مرده اند
تازه مانده و از برکت ایشان درخت خشک در یک لحظه بارور گشته از ایشان برگردیدیم و اعتقاد
داشتیم الحال که این حال را مشاهده میکنیم چون تبرا کنیم بلکه از تو و جمعی که بتو ایمان آورده و ایشان را
بردار کشیده بیزاریم پس آنحضرت علیه السلام باد سیاهی را فرماید که بر ایشان بوزد و همه
در یک لحظه بمیرند بعد از آن فرماید که جسد ابوبکر و عمر را از درخت بزیر آورند و باذن الله تعالی زنده

زنده گرداند و خلایق را همگی جمع فرماید بعد از آن هر گناهی که از اول دنیا تا وقت ظهور آن
آفتاب انور هر کس در هر جای عالم کرده حتی قابیل که حضرت هابیل را کشت و نمرود ملعون
که ابراهیم خلیل علیه السلام را در آتش انداخت و آنچه برادران با حضرت یوسف علیه السلام کردند
و بنی اسرائیل که یحیی علیه السلام را کشتند و بر دار کردن عیسی علیه السلام را و عذاب کردن
جرجیس و دانیال علیهما السلام و جمله هر گناهی بدی که ابوبکر و عمر خود یا دیگران کرده اند حتی یک قطره
خون ناحق که ریخته و یکدرهم که بظلم گرفته و فرجی که بحرام هتک حرمتش شده و هر ظلم و جور در باب
رشوت و فاحشه که هر کس در هر جای عالم کرده باشد همه را یکی یکی بدلیل روشن و حجت مبرهن ابوبکر
و عمر بیشمار هر گناه همه بر ایشان ثابت و لازم میگرداند و ایشان همه اعتراف کنند بعد از آن
بعوض هر کدام جدا جدا ایشان را قصاص میکند بعد از آن میفرماید که ایشان را بر همان درخت آویزند
و امر کند که آتشی از زمین بیرون آید و ایشان را با درخت بسوزد بعد از آن باد را امر فرماید که
خاکستر ایشان را بدریا ریزد ایشان را زنده کند و شبانروزی هزار بار ایشان را بکشند تا روز قیامت
که بجهنم روند و در قعر جهنم قرار گیرند بعد از آن آنحضرت علیه السلام بنفس نفیس اقدس متوجه کوفه شود
و در ین وقت لشکر آنحضرت علیه السلام چهل و شش هزار کس باشد و قتل ایشان از ملائکه و قتل ایشان
از جن **فصل سوم** در بیان احوال دجال از جمله غرائب حوادث دوران که در آخر روزگار
خروج دجال است و کیفیت احوال آن شقی بطال از وقت ولادت تا زمان هلاکت چنانکه
در اخبار بسیار وارد شده اینست که دجال کافریست ساحر و در نهایت مهارت و حذاقت در علم
در زمان حضرت رسالت صلی الله علیه و آله متولد شده روزی آنحضرت صلی الله علیه و آله بدر خانه
که در دو فرسخی مدینه مشرفه بود رسید فرمود ولادت دجال درین ده خواهد بود و نام پدرش
صیاد و نام مادرش کاهنه است و یهود قطامه گویند و ایشان همه یهودی بودند و این حکایت
روز جمعه بود و چهارشنبه آن هفته وقت آفتاب و شدن دجال ملعون متولد شد و چون
بر زمین آمد فی الحال نشست و حرف زد و خود را وصف میکرد و هر چه کسی بخاطر میگرفت

میگفت و ساعت بساعت بزرگ میشد و چشمش مثل دانه انگور که بر سر آب باشد بیرون آمده و چشم
دیگرش ممسوح یعنی باطل و با پلکش هموار بود و ریش هم دراز داشت و او را دجال نام کردند
دجال یعنی دروغگو و فریبنده است و در آن ایام عبدالله بن مسعود و محمد بن مسلم با آن قوم رسیدند
و آشوب و غوغا شنیدند از سبب آن پرسیدند حقیقت آن حکایت را با ایشان گفتند ایشان برای دیدن او
بدر خانه اش رفتند و دیدند که بر پیشانیش بخط صریح یزدانی نوشته که الکافر بالله و بر روی دیگر
لا اله بحروف جدا جدا از آنجا بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله رفته حقیقت
آن حکایت را چنانکه دیدند و شنیدند بعرض رسانیدند روز دیگر آنحضرت صلی الله علیه و آله با ابن مسعود
و عمر با آن قوم تشریف برده بدر خانه دجال رسیدند عمر حلقه بر در زد که با درون دجال آمده ایشان را
بدرون برد و در وقت رفتن حضرت رسالت صلی الله علیه و آله با رفیقان بتمهید فرمودند که لفظ الدخان را
الدخان بخاطر گرفتند تا دجال را امتحان کنند که چه میگوید چون داخل شدند دیدند که دجال در پیچ
با ورلی گرفته خود را با او پیچیده و لحظه بلحظه بزرگ میشود و با هر دم از هر باب سخن میگوید حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود ای دجال شهادت بده که من رسول خدایم دجال گفت تو
برسالت خدا از من اولی نیستی تو شهادت ده که من رسول خدایم و بروایت دیگر گفت ای محمد تو
شهادت ده که من خدایم سید عالم صلی الله علیه و آله فرمود و لعنة الله علیک یا ملعون هلاک شوی
ای ملعون مرتبه دیگر او را بشهادت دعوت فرمود جوابش همانا بد زبان بود مرتبه سوم فرمود بگو
لا اله الا الله محمد رسول الله دجال همان بیهوده اول و دوم را گفت چون آنحضرت
صلی الله علیه و آله از اسلام او مایوس گشت و از آنچه بخاطر گرفته بود استفسار نمود دجال
با ستعجال گفته الدخ الدخان حضرت صلی الله علیه و آله فرمود قاتلک الله پس عمر شمشیر
بر سر دجال زد اصلا در او اثر نکرد و برگشت و بر سر عمر آمد و چهار انگشت در پیشانیش فرو رفت و خون
بر سر و روی عمر ریخت حضرت صلی الله علیه و آله فرمود ای عمر تو نتوانی برای آنکه قضای
خدای تعالی چاره نگیخت بعد از آن دست مبارک بر جراحت او گذاشته و بالمره زائل گشت

فی الحال جراحت بصحت مبدل شد چنانکه گویا هرگز نبود و از آنجا بیرون آمده بمدینهٔ مبارک عنان
توجه مصروف فرمود و دجال بد افعال از عقب آمدن کمال جمال نعلین جدوان بپوشیده و عصای
طغیان بدست گرفته بجانب مدینه رفت چون خلایق آن خلقت عجیب و هیئت غریب را دیدند گروه انبوه برو
جمع گردیدند و دجال بسر کوه دوید و سنگی گران برداشته بر سر راه ایشان گذاشته درمیان کوه
محبوس شان گردانید عمر عثمان عزیمت بر تافته ترسان و گریزان بخدمت حضرت صلی الله علیه و آله
شتافته حقیقت حکایت را بموقف عرض رسانیدند و گفت این دجال بطالان جمعی مومنان را محبوس در کوه
محبوس کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله باحضار خدمت برخاسته متوجه کوه گشته دست علو انابت
بدرگاه اجابت برداشته گفت خدایا شر این شریر را از امت من تا وقتیکه خود میدانی دفع کن
فی الحال مرغی از مرغزار آسمان اجابت فرود آمده دجال را بچنگال نکال در ربوده و باوج پرید
و هر چند دجال تضرع و ابتهال مینمود که نبی محمد مرا از عقاب های عطا فرما اما تازیانه اشارت
آنگاه بشارت بآن مرغ فرزانه پی در پی میرسید که او را این بار دورتر ببرید
آن طیر فرخنده سیر او را آنقدر دور گردانید که بدریای طبرستان رسانید و در جزیره
انداخت و آنجا محبوس ساخت و بروایت دیگر بعد از دعای آنحضرت صلی الله علیه و آله جبرئیل علیه السلام
آمده آن لعین را در وقتیکه درمیان یهود نشسته بود در ربود و یهود دیدند قوم
آنگاه فریاد و بند و میگریستند و جبرئیل علیه السلام او را میبرد تا از نظر ایشان پنهان شد و او را
جزیره انداخت و آنجا محبوس ساخت و حالا آنجا مقید و بزنجیر محبوس است تا وقتیکه امر الهی تعالی بخروج خویش
تعلق گیرد و در کتاب صحاح مصابیح و زهرة الریاض ذکر کرده که تمیم داری بعد از حضرت خدمت حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله میگفت با کسی کشتی بودیم کشتی به تلاطم امواج شکست بتخته پاره رسیدیم
بجزیره افتادیم بروایت دیگر کشتی یکماه در دریا سرگردان بود و آخر بجزیره رسیدیم در آنجا
خری دیدیم آنقدر بزرگ که اگر کسی پیش سرش بودی پس پشت را ندیدی شکلش شتر دیدیم و
بشکل مردی آدمی لیکن بیش چون پشت کاو و تمام بدنش گل گل بیقدر و هم لعنتیم سبحان الله

هرگز حیوانی با این صورت ندیده ایم آن خر بزبان آمده گفت دجّال که سوار شده است این
عجب تر است گفتیم کجا است گفت در این قصر که می نماید بجانب قصر رفتیم شخصی دیدیم که بازنجیرها
کسی را ندیده بودیم چشمش ممسوح بود چشمی هیچ در وی شکاف نداشت و در میان دو چشمش چیزی برآمده
مثل نیزه و بر پیشانیش نوشته کافر بالله و از پاشنه تا زانو بزنجیر بسته بود و دستهایش
بر گردن بغل بسته میان زمین و آسمان معلق ایستاده چون ما را دید فریادی عظیم کرد و چنان فریاد
که آنجا کسی بود از وی پرسید چون ساعتی گذشت تسکین یافت بمن گفت تمیم داری گفتیم بلی
و احوال چند پرسید بعد از آن گفت محمّد را دیده گفتیم کدام محمّد گفت نبی تهامی عربی که تولد
در مکه بود و بمدینه هجرت نمود و صاحب لوای شفاعت و حوض و کرامت گفتیم بلی گفت چون باو
رسیدی تصدیق او کن و باو ایمان بیاور و این نصیحت که ترا کردم کسی را نکردم بروایت صحیح
پرسید که عرب با او حرب کردند گفتیم آری گفت بچه قرار گرفت گفتیم بسیاری از ایشان اطاعت
او کردند گفت خیر ایشان در اینست بعد از آن گفت نزدیکست که مرا اذن خروج دهند و همه
روی زمین را در چهل شب بگردم بعد از آن الاغی را که نامش جساسه است طلبید او پیش آمد و زانو
بر زمین گذاشت گفت این چند کس را بردار و در زمین ایشان فرود آر و ما بر او سوار گشته
بیک ساعت بمدینه رسیدیم پس تمیم داری که نصرانی بود بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله رفته
ایمان آورد و این حکایت ولادت و غیبت دجّال را کیفیت ظهور آن بدبخت و سایر احوال آن ملعون
بنحویکه در احادیث و اخبار بسیار آمده اینست که سه سال پیش از خروج آن ملعون خدای تعالی در سال اوّل
آسمان را امر فرماید که ثلث باران را نگاهدارد و زمین را فرماید که ثلث زرع و گیاه را نگاهدارد و بسال
دوم آسمان و زمین هر کدام دو ثلث برکت و رحمت را قطع کنند و سال سوم یکقطره باران
از آسمان نیاید و یک گیاه از زمین نروید بعد از آن دجّال خروج نماید و از بعضی اخبار چنین مستفاد میشود
که خروج دجّال پیش از ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام خواهد بود و در بعضی دیگر از روایات
وارد شده که خروج آن کافر چند روز بعد از ظهور آنحضرت است بهر تقدیر وقتیکه خروج کند اول

اول بر سر کوهی نشیند و با آواز بلند فریادی کند که آوازش بهزار فرسخ رسد و بار دیگر نعره زند که
همه ابرار و اشرار بشنوند و سه نعره زند و نیم و بروایت دیگر چهل روز بر سر آن کوه توقف کند تا اسباب اضلالش
مهیا شود و بعد از آن از کوه فرود آید و بر آن خر سوار گردد و آن الاغ چنانکه مرویست رنگش کل کل سرخ
است و چهار دست و پایش تا زانو سیاه و از زانو تا سم سفید و میان دو گوشش چهل میل فاصله است
که هر میل یک فرسخ و بلندیش از زمین هفت فرسخ و درازیش سی فرسخ و هر گامش یک میل که سه
یک فرسخ باشد و در میان هر گوشش جمعی بسیار نشیند آنگاه بر آن خر سوار شود و عصای از نقره
که طولش یک فرسخ است در دست گیرد و بسحر از هر موی جسمش آواز نغمه و ساز بی تار برآید و در کمال خوشی برآید
و یک کوه بزرگ از طرف راستش با او بهر جا که رود روان شود که در نظر باغی نماید در نهایت آراستگی
نهایت آراستگی پر از انواع نعمتها و میوه ها و از هر جانب نهرهای جاری که ارواح بینندگان از بدن
پرواز کند و این باغ را بهشت نام کند و از جانب چپش کوه دیگر پر از آتش و مار و عقرب و انواع
حشرات ارض و اصناف عذاب و آنرا دوزخ نام نهد و با آواز بلند فریاد کند که منم خدای بزرگ شما
و پرورده گار شما هستم هر کس اطاعت من کند و بمن ایمان آورد او را داخل بهشت خود کنم و بانواع
نعمتها متنعم گردانم و هر که اطاعت من نکند بدوزخش اندازم حرام نمایم و کافران و امثال ایشان باو گروند و
بعضی از سایر مردم هم که میدانند که او کافر و کذاب است چون چند سال چنان قحط و تنگی دیده و از همه مشقت
و گرسنگی کشیده اند و آنقدر قوت ایمان هم ندارند مشاهده آن بهشت و نعمت که نمایند از پی او روند و
جمعی دیگر که عقل و شعور ندارند باو در آیند و شعبده ها زند از سحرها و سحرهای دیگرش مثل آنکه از آسمان
باران باراند و مردگان را در نظر خویشان چنان نماید که زنده میگرداند و هر چه بطور سحر نماید و اشتغال
این کارهای دیگر که بسحر کند فریبش خورده بآتش جهنم شوند و مجملا اکثر اهل عالم متابع و مشتاق
گردند و در چهل روز تمام عالم را طی کند و مسخر گرداند سوای مدینه مشرفه و مکه معظمه و بیت المقدس
و وقتیکه میخواهد داخل مدینه طیبه شود بامر الهی ملائکه با حربه های عذاب بر او حمله کنند چنانچه مسطور شده
که ملائکه اند و بامر خدای تعالی منع میکنند و با ایشان طاقت آن ندارم عزم مکه معظمه و خانه کعبه کند

چون نزدیک بمکه معظمه رسد حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام از آسمان آید پیش حضرت
صاحب الزمان علیه السلام و این وقت نماز باشد آن سرور علیه السلام بحضرت عیسی علیه السلام گوید
پیش بایست تا با تو نماز گذاریم حضرت عیسی گوید ما را نمی رسد که بر امت محمد صلی الله علیه و آله مقدم
شویم تو پیش باش که توئی حجت خالق و امام خلایق ما همه با تو نماز گذاریم پس آنحضرت علیه السلام
امامت کند حضرت عیسی علیه السلام و سائر مؤمنان همه با آن امام عالمیان نماز کنند و بعد از نماز حضرت عیسی علیه السلام
بامر آن سرور علیه السلام متوجه جانب دجال ملعون گشته با حربه که از آسمان آورده او را بکشد و در بعضی روایات است
که چون حضرت عیسی علیه السلام بر و حمله کند آن ملعون بگریزد پس جناب الهی تعالی شانه زمین را امر فرماید
که او را بگیرد و نگذارد که یک گام بر دارد و تا آنحضرت علیه السلام برسد و او را بکشد و در روایات
دیگر آمده که حضرت صاحب الزمان علیه السلام خود آن رئیس اهل کفر و طغیان را بجهنم فرستد بهر تقدیر
بعد از کشتن آن کافر آن سرور علیه السلام با لشکر مظفر حمله بر لشکر دجال ملعون آورده یک یک
همه را بکشند و هر که بگریزد و بگوشه یا پشت دیواری یا به بیشه سنگی یا هر جا که پناه برد و پنهان شود
خدای تعالی آن موضع را بزبان آورد و گوید که فلان کس در پناه منست او را بیرون آرند و از عقب دجال
بجهنم فرستند تا یک ناپاک بر روی زمین نماند و جهان از رجس ایشان پاک شود و در روایات دیگر
که حضرت صاحب الزمان علیه السلام بر همه سنیان تشیع و ایمان عرض فرماید هر کس قبول کند داخل
مؤمنان خالص شود و هر کس ابا نماید مثل یهود و نصاری بر ایشان جزیه مقرر فرماید و از شهرها
و صحراها اخراج فرماید و بعد از آنکه سفیانی و دجال و اعوان و اتباع و امثال ایشان همه را کشته
و زمین از لوث ایشان پاک گشته باشد یا اگر بقیه مانده باشد ذلیل و مخذول گردیده و آفتاب
دولتشان بافول رسیده باشد بامر جناب کریم وهاب بنظم سلطانه ابواب رحمت از آسمان و خزائن نعمت
از زمین گشوده شود و باران فراوان بارد و باغ و زراعت و کوه و دشت آنقدر حاصل آورد که هیچکس
طاقت ضبط آن ندارد و برکت و نعمت بجائی رسد که هر چند خواهند فقیری یابند که صدقه و زکوة دهند
نیابند و آن سرور علیه السلام بامر خالق کبریا بکوفه و نجف اشرف نزول اجلال فرماید و در آنجا

و در آنجا اقامت نماید و مسجدی در آن مکان رفیع بنیان بنا کند که هزار در داشته باشد
هر دری مخصوص طائفه و در وقت نماز و خطبه خدای تعالی هوا را امر فرماید که آواز آنحضرت
علیه السلام را بگوش همه کس برساند هر جای خواه نشسته و خواه ایستاده خواه صحیح خواه
مریض خواه قوی یا خواه ضعیف و خواه جوان و خواه پیر باشد برساند و شهر کوفه آنقدر بزرگ شود
که متصل بکربلا گردد و در آن روزگار فرخنده اطوار امنیت بجائی رسد که گرگ و گوسفند
و همه سباع و وحوش و حیوانات با هم سیر کنند و هیچ چیز بهیچ چیز آزار نتواند رسانید و مردگان
در قبور از میمنت ظهور آنحضرت علیه السلام خبردار شوند و یکدیگر را مژده دهند و مبارکباد گویند

حال رجعت

و بسیاری از مومنان در آن زمان زنده شوند و در خدمت آنحضرت علیه السلام باشند
و بسیاری از منافقان و کافران را زنده گردانند و با انتقام آنچه بشیعیان کرده اند ایشان را معذب
و سیاست فرماید و چون آنحضرت علیه السلام دست رحمت و شفقت بر سر شیعیان خود گذارد هر کس
که از ایشان بخیل باشد سخی شود و اگر ضعیف باشد قوی گردد و اگر جاهل باشد عاقل گردد و اگر
ترسنده باشد دلیر گردد و اگر بیمار باشد صحیح شود و هر کس آنقدر عمر کند که هزار پسر و دختر
بهم رساند و همه کس در آنوقت از برکت آنحضرت علیه السلام غنی گردند و فقیر اصلا بهم نرسد و انواع
نعمت و رحمت و برکات از زمین و آسمان آنقدر فراوان شود که از شرح بیرون باشد **فصل پنجم**
در معاد یعنی اعتقاد کردن باینکه خدای تعالی بندگان را بعد از مردن زنده میگرداند و جزای
اعمال را از خیر و شر بایشان میرساند و ان شاء الله تعالی این مجمل بنحویکه در اخبار بسیار از ائمه اهل بیت
اخیار صلوات الله علیهم وارد شده در چهار مطلب مفصل شود **مطلب اول** در ذکر احوال
وقت مردن و قبر و برزخ تا روز قیامت اما وقت مردن که چون میت محتضر شود و

احوال قبر و برزخ

حال محتضر

حالش متغیر گردد اول مال او بامر الهی تعالی شأنه بنظرش در آید و خود را باو نماید و میت باو گوید
من عمر خود را در جمع و ضبط تو گذرانیدم و بر سر تو همیشه حرص و بخل ورزیدم امروز که
عمرم تباه و دستم از همه چیز کوتاه گشته بکار من می آئی و مرا چه مدد و دستگیری میکنی

مالش گوید که تو گفتی از من بتو میرسد و تتمه را دیگری می برد اگر آن بنده در طاعت خدای تعالی صرف کند
تو حسرت بری که چرا عمر خود را صرف من کردی و ثوابم را دیگران بردند و تو از مال و ثواب همه محروم گشتی
غیر حسرت و حساب تو هیچ نمانده و اگر در معصیت خدای تعالی صرف کند تو حسرت کشی که از ثواب
محروم و در معصیت دیگران شریک گردیده چون از مال مایوس شود و اهل و عیال در نظرش متمثل گشته
رو بایشان آورد و مثل گفتگویی که با مال کرده با ایشان نیز گفتگو کند ایشان جواب گویند که ما تا
بقبر با تو رفاقت میکنیم بعد از آن ترا تنها گذاشته برمیگردیم و هر کس مشغول کار خود میشویم
بعد از آن رو باعمال خیری که کرده باشد کند و باینها گوید من نسبت بشما تقصیر بسیار نموده ام
شما بر من بسیار دشوار بوده اید امروز که قطع امید از دنیا کرده ام رو بشما آورده ام شما
با من چه میکنید و تا کجا با من می آیید اعمالش جواب گویند که اگر چه تو از ما گریزان بودی و نسبت
بما بی پروایی مینمودی اما همیشه دوست تو بوده ایم و خیرخواهی تو مینموده ایم و بعد از این رفیق
و مصاحب تو میباشیم در قبر و بعد از آنکه از همه کس محروم و تنها مانده باشی انیس و همصحبت تو خواهیم
تا روز قیامت و ترا شفاعت کنیم و در بهشت مونس و جلیس تو خواهیم بود و بعد از آن حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله و امیر المومنین و فاطمه زهرا و یازده امام دیگر علیهم السلام و جبرئیل و ملک الموت
علیهما السلام بر بالین میت حاضر شوند و ارواح مقدس خود را باو نمایند اگر میت مومن و متقی
و صالح باشد ملک الموت گوید ای دوست خدا مترس و دلگیر مباش والله که من با تو مهربانترم از پدر
مهربان نگاه کن ببین این جماعت محمد و آل محمد علیهم السلام و ایشان رفیقان تواند و فرشته
از جانب حضرت رب العزت جل و علا ندا کند که ای روح پاکیزه مومن که دل بمحبت محمد و اهلبیت او
صلی الله علیه و علیهم داده و در خدمت و طاعت ایشان ایستاده بیا با ایشان و داخل بهشت شو
و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله باو گوید ای دوست خدا مژده باد ترا که من پیغمبر خدایم
و برای تو بهتر از تمام دنیایم بعد از آن حضرت امیر المومنین و همه ائمه طاهرین علیهم السلام جمیعا هر یک
خود را باو نمایند و نام نامی خود را برایش بیان فرمایند و مژده خدمت و رفاقت خود را

شفاعت پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام

خود را باو رسانند و باین مژده او را تسلی کردانند پس نظر بگشاید و ایشان را مشاهده نماید و آواز
آن فرشته بگوش هوشش رسد و از آن سروران هر دو جهان مژده خدمت و رفاقت ایشان را
بشنود و خدای تعالی پرده از پیش چشمش بردارد و جا و مکان و نعمتها که در بهشت برای او مهیا
فرموده باو نماید و دنیا را با بهترین حالتی که ممکن باشد از جاه و مال و اهل و عیال و راحت و لذت
و شوکت و سلطنت در نظرش جلوه فرماید و او را میان این و آن مختار کرداند تا هر کدام را خواهد اختیار
کند محبت او را از تمام دنیا بگرداند و لذتهای عقبی او را پاک کند که اگر تمام دنیا و عمر دنیا ازو منع همه را
بر شود میدارد که خود را بآن عالم رساند و در یوقت هیچ چیز در نظرش بهتر از مردن نباشد و بعد از آن
که دست از جان شسته و بر مسند رضا نشسته باشد حضرت رسالت و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیهما و آلهما الطاهرین جبرئیل علیه السلام با ملک الموت گویند که این دوست خدا و رسول و دوست
رسول خداست با او بمحبت و ملایمت معامله کن پس ملک الموت علیه السلام پیش آید و گوید ای بنده خدا تو
دنیا را نیاه بولایت علی بن ابیطالب علیه السلام بردی و خود را از عذاب خدا خلاص کردی و تخم
محبت اهلبیت در دل خود کشتی و از بهر خود آنرا کشتی از آنچه میترسیدی امان یافتی و بآنچه میخواستی
رسیدی مژده باد ترا که رفیق محمد و آل محمد علیهم الصلوات خواهی بود و با ایشان در بهشت رفاقت و
صحبت خواهی نمود پس بسیار از روحش را با کمال ملایمت و هموارگی از بدن بیرون آرد و مثل آنکه کسی از خمیر مویی
بکشد و در وقت جان کندن رنگش سفید شود و پیشانیش عرق کند و لبهایش بهم کشیده گردد و چشمش
بر آمده شود و از چشم چپش اشک آید هر کدام از این علامتها که ظاهر شود نشان حسن سعادت و خوبی
عاقبت اوست و همچنین بدانکه غسال غسل میدهد و کفن میکند ملایکه نیز روحش را با آب بهشت
غسل دهند و بجامه‌های بهشت کفن کنند و روح میت خواه مؤمن و خواه کافر همین که از بدن بیرون رود
بر بالای بدن خود پرواز کند و غسل و کفن و دفن هر چه میکنند همه را می‌بیند و از همه خبر دارد و اگر میت
با ایشان سخن بگوید و قسم میدهد که زود باشید و مرا زودتر برسانید که مشتاق بهشت و بخدمت حضرت
رسالت و اهلبیت او صلی الله علیه و آله و از مفارقت ایشان صبر و آرام ندارم و خود را زود

گذارند و از جابر دارند ملائکه و ارواح خویشان و دوستان مؤمنان باستقبالش آیند و او را از کدورت
و مفارقت اقربا و احبا و سایر چیزهای دنیا که از آنها جدا شده تسلی دهند و مژده راحت و نعمت بهشت
و دلداری و نوازش کنند و چون در قبرش گذارند قبر با او گوید که خوش آمدی خوب آمدی وقتیکه بر پشت من
سیر میکردی و پا بر روی من میگذاشتی ترا دوست میداشتم و مشتاق تو بودم امروز ببین که چون در خدمت تو
خواهم بود و از همنشینی من چه قدر راحت خواهی دید بعد از آن منکر و نکیر با بهترین صورتی آیند یکی
در جانب راست و دیگری در جانب چپش بنشینند و بار دیگر روح را ببدن تا کمر باز گردانند و از او سؤال
کنند که خدا و پیغمبر و امام تو کیست و دین و کتاب تو چیست چون همه را جواب گوید قبرش بقدر هفت گز یا نه
یا آنقدر که چشم کار کند یا بقدر یکماه راه برای او بحسب عمل و مرتبه اش فراخ کنند و از فرشهای
حریر و سندس بهشت قبرش را فرش کنند و گویند براحت کمال استراحت بخواب بعد از آن شخصی
در غایت خوبی و نهایت خوشبوئی پیدا شود که هرگز کسی آن جمال ندیده باشد گوید تو کیستی که هرگز چون تو
کسی را ندیده ام گوید من علم و اعتقاد حق و عمل صالح توام که مونس و همجلیس تو خواهم بود و بعد از آن
از بهشت دری بقبرش گشایند که روح و نسیم و هوای بهشت همیشه در قبرش داخل شود و در بیشتر
وقتی روحش را از قبر بیرون برند و در غرفها و روضهای بهشت در جوار و حوالی حضرت پیغمبر و آل مطهر او
صلی الله علیهم گذارند که ایشان را ببیند و همیشه با ایشان صحبت دارد و در انواع اطعمه و اشربه و نعمتها
و لذتها با ایشان رفیق و شریک باشد تا روز قیامت و خویشان و دوستان و آشنایان در روضها
و غرفهای بهشت با هم مشغول صحبت و تنعم باشند و هر روحی تازه پیش ایشان رود و استقبالش کنند
و احوال بازماندگان دنیا را از او پرسند و انتظار ایشان کشند تا وقتیکه بلطف الهی تعالی شانه با ایشان رسند

و اگر میت کافر و خارجی و سنی و مثل ایشان از سایر گمراهان باشند در وقت جان کندن او
حضرت پیغمبر و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما الطاهرین و جبرئیل علیه السلام و ملک الموت علیه السلام
گویند این دشمن خدا و رسول و اهلبیت اوست با او چنانکه او مستحق است عمل نمائی پس ملک الموت علیه السلام
پیش او رفته گوید ای دشمن خدا مژده باد ترا بغضب و عذاب خدا و آتش دوزخ از آنچه میترسیدی

[illegible]

[illegible]

احوال احتضار [illegible]

صد تیر بسیدی آن بسیدی پس و حشر ابشدت و سختی تمام بیرون آید و بعد از آن بسعید شیطان آید و کلّ عقیده که به منتفع بر وی انداز ند و آزارش کنند و ملائکه با ستقبالش آید و لعنتش کنند تا بقبر برسد چون حال بیرون سؤال باید در وقت غسل و کفن کردن و بسوی قبر بردن تضرع و زاری کند و جماعت را قسم دهد که دیرتر باشید و شتاب نکنید که میدانم عذاب بعد از این بدتر است از این بعد از آنکه داخل قبر شود نکیر و منکر با بدترین صورتی و سخت ترین حدت و شور بیاید و از خدا و رسول و امام سؤال کنند هر کدام که اعتقاد درست داشته باشد جواب درست گوید و هر کدام که اعتقاد اصلاً ندارد یا اعتقاد بد و ناقص داشته باشد و اطاعت چنانکه باید نکرده باشد در جواب آن با نشش قفل دهان تلقینش بیمان کلویش شود و پس نکیر و منکر بچنان گرزی از آتش بر سرش زنند که هر آفریده که بشنود و هر سه حتی حیوانات چون در انتهای چریدن آن آواز بگوششان رسد از چریدن باز ایستند و وحشت کنند سوای انسان که خدای تعالی بفضل و شفقت خود آن آواز را از گوش ایشان پنهان داشته که اگر میشنیدند دست از همه کار میکشیدند و متوجه هیچ چیز نمیگردیدند بعد از آن قبر را بر او تنگ کنند چندین بار تنگتر از جای پیکان در تیر و قبر چنان فشارش دهد که مغز دماغش از ناخنش بیرون آید و دری از دوزخ بقبرش بگشایند که نسیم و تابش آتش مدام باو رسد و جای خود را در دوزخ ببیند و مار و عقرب بسیار از دوزخ همه آتشین بر و مسلط شوند و در خدمتش باشند تا روز قیامت واما سایر مومنان که بخدای تعالی و همه انبیا و ائمه هدی علیهم السلام اعتقاد درست و صحیح دارند و از کفر و شرک و گمراهی نجات یافته اند اما بسبب ضعف و نقصان ایمان فریب شیطان خورده و پیروی نفس کرده و طاعت و معصیت و ثواب و گناه در هم دارند پس چنانکه طبیب دانای مهربان بیمار عزیز خود را با نواع غذاها و دواهای ناخوش مزه و تلخ اول بچیزهای سهلتر مثل لعابها و شیرها بعد از آن بجلابها همچنین مرتبه مرتبه بدواهای سخت تر معالجه کند تا از آن بیماری علت شفا یابد همچنین خدای تعالی بکرم و رحمت و شفقت خود که چندین هزار بار مهربان تر از طبیبها و مهربان به بیمار و طفل شیرخوار است گناهان این مومنان با قسام بلاها و آزارهای دنیا تلافی کند

احوال عاصیان مومنان

مثل پریشانی و ثقل قرض و خجلت عیال و شرمندگی خویشان و همسایگان و دوستان و آشنایان
و بیگانگان و بیماری و مرگ خود و ایشان و ظلم ظالمان و جور حاکمان و مجملا هر قسم آزار و کدورتی
که بمؤمن برسد خواه از جانب خود خواه از جهت دیگران کفارهٔ گناهی باشد حتی اگر خواب بد ببیند
که دلگیر شود یا خاری بپایش خلد یا از کسی کلمهٔ ناخوشی بشنود حاضرانه یا غائبانه و اگر گناه
ازین بیشتر باشد و بلاها و تعبهای دنیا تلافی نشود در وقت مردن سختی جان دادن تلافی شود
و جان دادن بر اهل دنیا که دل از چیزهای باطل دنیا بر نداشته و محبت چیزهای دنیا دارند و اهل
گناه که پشیمان نگشته و ترک گناه و توبه نکرده اند آنقدر سخت است که همه بلاهای دنیا برابر آن
و در احادیث مکرر آمده که خدای تعالی بدعای بعضی انبیا و اولیا بعضی مردگان را زنده کرد
و بعد از آنکه از ایشان سؤال بعض احوال مردن و قبر و غیر آن نمودند فرمودند که اگر خواهید
که خدای تعالی شما را در دنیا بگذارد که بار دیگر بمیرید گفتند صد سال یا بیشتر است که مرده‌ایم
و هر کس بقدر مرتبهٔ خود چاشنی آن چشیده است لکن تا هنوز تلخی مردن از کام جان ما نرفته و مرتبه
دیگر تاب این سختی نداریم با آنکه ایشان مؤمنان بودند روایت شده که مردی بیمار بود حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله بعیادتش رفت دید که در کار رفتن است فرمود لا اله الا الله بگو نتوانست
باز فرمود نتوانست پرسید که این مادر دارد دید زنی بر سر بالینش بود گفت من مادر اویم
فرمود از او راضی هستی گفت نه فرمود برای خاطر من تقصیر او بگذر گفت برای خاطر شریف تو
او را بخشیدم بعد از آن فرمود بگو یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی
الیسیر واعف عنی الکثیر انک انت العفو الغفور یعنی ای خدایی که طاعت
کم را قبول می‌کنی و معصیت بسیار را عفو میفرمایی طاعت کم مرا قبول نما و گناه بسیار مرا
عفو فرما که کار تو بخشیدن و آمرزیدن است بعد از آنکه این را گفت از او پرسید که چه چیز
می‌بینی گفت دو شخص سیاه مهیب بینم که بجانب من می‌آیند فرمود یکبار دیگر بگو گفت
پرسید که حالا چه می‌بینی گفت دو شخص سفید خوب روی می‌آیند که روح مرا بگیرند و آن دو سیاه

و دو سیاه بیرون رفتند و همان ساعت جان داد وایضا دیگری در حال احتضار بود و حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله بدیدنش توجه نمود وقتی رسید که هوش نداشت بملک الموت گفت او را بگذار تا سوالی کنم
پس بهوش آمد فرمود چه می بینی گفت سیاه و سفید بسیار با هم می بینم پرسید کدام بتو نزدیکتر است
گفت سیاه فرمود بگو اللهم اغفر لی الکثیر من معاصیک یعنی خدایا گناه بسیار کرده ام
عفو نما واقبل منی الیسیر من طاعتک واندک طاعتی که کرده ام قبول فرما این بگفت و از
هوش رفت باز فرمود ای ملک الموت دست از او بدار باز بهوش آمد پرسید چه می بینی گفت سیاه
و سفید بسیار فرمود کدام بتو نزدیکتر است گفت سفید فرمود خدای تبارک و تعالی این را آمرزید و از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که هر گاه پیش میتی (?) رسید این کلمات را تلقینش کنید
و مثل این احادیث در این باب بسیار آمده و مجملا اشتقیم (?) مومنان را خدای تعالی بشفقت خود در دنیا
و وقت میت تلافی گناهانش فرماید تا روح شان هنگامی که از دنیا بیرون رود هیچ گناه نداشته باشند و به
رحمت داخل رحمت شود و حالش مثل مومنان صالح باشد و اگر گناه از این هم بیشتر باشد شدت جان
دادن هم علاج آن نکند فشار و عذاب قبر تلافی آن کند در حدیث آمده از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که وقتیکه سعد بن معاذ فوت شد هفتاد هزار فرشته باستقبال جنازه اش آمدند چون دفنش
کردند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رو بجانب آسمان کرد و گفت خدایا مثل سعد کسی هم فشار قبر دارد
بعد از آن کسی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسید که مردم میگویند سبب آن این بود که
از بول اجتناب نمی نمود فرمود معاذ الله سببش این بود که با اهل خود قدری بدخوئی داشت اگر گناه
از این هم بیشتر باشد بعذاب قبر و برزخ پاک نشود و در شدت هول عذاب روز قیامت و گرسنگی
و تشنگی و ازدحام و تنگی جا و سختی گرمی آفتاب که در آن روز بقدر دو کمان از زمین دور است و تفتیده
زمین که آن روز از نقره است و بسیار عرق و شرمندگی و رسوائی و ترس و بیم و حساب و عقاب و عدو (?)
دعوی کاران و خون خواهان و صاحب حقان و مظلومان و سایر شدتها و خواریها و شدتهای دیگر که
بیان آن روز از شرح بدر خواهد بود پاک شود و در احادیث بسیار آمده که زمین قیامت تمام از نقره است

است مگر بنا بر معنی که صدقه و زکوة و خیراتی که در دنیا داده و کرده در آن روز بر سرش سایه میکند و آتش را از وی دور میگرداند و اگر کسی یک وجب زمین همسایه یا دیگری را غصب کند آن زمین تا طبقه هفتم همه غل شود و بر گردنش افتد در روز قیامت این نمونه ایست از عذاب روز قیامت اما احوال اطفال و امثال ایشان مثل سفیهها و ضعفا و دیوانگان پس که در زمانی و مکانی که مردم همه مسلمان و اهل ایمان باشند اطفالی که پیش از حد بلوغ و تکلیف از دنیا بیرون روند اگر پدر و مادر یا کسی از خویشان که بجای ایشان تواند بود پیشتر رفته باشد آن طفل را پیش او برند و با او در نعمت و لذت بهشت باشد تا روز قیامت و برفاقت ایشان به بهشت رود و اگر هیچکدام از والدین یا کسی که بجای ایشان باشند نرفته باشند آن طفل را بحضرت ابراهیم خلیل و جناب فاطمه زهرا و حضرت ساره علیهم السلام سپارند و ایشان او را اگر شیرخوار باشد شیر دهند و تربیت کنند تا وقتیکه والدین یا کسی از خویشان بروند پیش او سپارند و در حدیث دیگر آمده که تا روز قیامت ایشان صلوات الله علیهم نگاه دارند و تربیت کنند و روز قیامت جامها و زینتهای بهشت بر او پوشیده بوالدین یا خویشانش سپارند و در حدیث دیگر آمده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود شبی که مرا بمعراج بردند انبیا را در آسمانها دیدم و جدم ابراهیم علیه السلام را هیچ جا ندیدم از جبرئیل علیه السلام پرسیدم که ابراهیم کجاست گفت در بهشت به بهشت رفتم درختی دیدم بسیار بزرگ بارهای بسیار داشت مثل پستانها و اطفال بسیار بودند که آن پستانها را می مکیدند و ابراهیم را دیدم آنجا که هر طفلی که پستان از دهنش می افتاد مثل مادر مهربان پستان بدهنش میداد از وی پرسیدم که اینجا چه میکنی گفت از خدای تعالی خواستم که مرا قیم و متکفل اولاد شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام گرداند مسئلت مرا اجابت فرمود حالا مشغول این کارم و اینها اطفال شیعیان آنحضرت اند این پستانها را می مکند و طعم و لذت همه میوه ها و نعمتهای بهشت را ازان ادراک میکنند و بهر تقدیر روز قیامت اطفال مومنان و شیعیان را خلعتها و زینتهای بهشت پوشانیده بوالدین و خویشان دهند و با ایشان در بهشت از جمله پادشاهان

احوال اطفال

بهشت باشند و در زبانی و سخنانی که همه مردم گرفتار و گمراه باشند اولاد ایشان را با ایشان بنشانند و در زبانی سخن گویند که مردم
مختلف بعضی مومن و بعضی کافر و کافر و مومن از هر قوم و قبیله و در دنیا هم باشند همچنین در اینجا جمعی که عقل شان مثل عقل اطفال باشد
مثل دیوانگان غایب [illegible] گذشته باشند و در اینجا حجت اسلام و ایمان بگوش شان نرسد و جمعی که قوت و قدرت شان مثل قوت
و قدرت اطفال باشد مثل زنانی که در خانهای پادشاهان و حکام بوده اند [illegible] و کفر و ضلالت باشند و در میان پادشاهان
بی سببی یا کفر در بلاد ایشان که نام اسلام [illegible] نشنیده اند و در اینجا دست شان بمسلمانی نرسید
و قدرت بیرون آمدن از آنجا بجائی که مسلمانی باشد و تحصیل دین و ایمان نتوانند کرد و ندارند برای ایشان [illegible]
قیامت خدای تعالی فرشته را امر فرماید که آتشی بفروزد بعد از آن ایشان را امر کند که باین آتش در روید هر کس
طینتش پاک و در علم الهی بارک و تعالی سعید باشد خود را فی الحال در آن آتش اندازد و آتش بر ایشان سرد و سلامت
و گلستان شود و ایشان را با مومنان داخل بهشت کنند و دیگران که از رفتن بآتش ابا و سرکشی کنند و ایشان را بجهنم برند
ایشان گویند خدایا در دنیا قلم تکلیف بر ما جاری نگردید و در اینجا گناهی نکرده ایم چرا حالا امر بدوزخ
میکنی فرماید حالا در حضور خود من امر کردم و اطاعت نکردید با آنکه دیدید که جمعی رفتند و آتش بر ایشان
گلستان شد در دنیا غایبانه کی اطاعت میکردید مطلب دوم در ذکر احوال روز قیامت چون وقت برپا شدن
گذشتن همه گان شود اسرافیل علیه السلام مرکب جلیل اعظم سلطانه در پیش عرش ایستاده سه مرتبه صور را
بدمد و بگوید ای ارواح مردگان بامر خدای جهان باز گردید با بدنهای خود و صور نفیریست که یک سرش
در دهن اسرافیل علیه السلام است و سر دیگرش بجانب آسمان و زمین و دهن صور آنقدر بزرگ است که همه
زمین و آسمان در آن میگنجد و وقتیکه صور را میدمد آوازش بهمه اهل آسمان و زمین میرسد اول بار که میدمد
همه بحرکت و لرزه آیند مرتبه دوم خاکها از قبور بیرون بریزد مرتبه سوم مردگان همه زنده گشته
از قبور بیرون آیند و خاک از سر و روی بریزند اول جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیه السلام با مرکب جلیل
تاج کرامت و خلعتهای مغفرت و براق عزت را از بهشت بیرون آورده پیدا آیند جبرئیل امین
از زمین سوال کند که قبر خاتم النبیین و سید المرسلین صلی الله علیه و آله کجاست زمین گوید خدای تعالی
مرا چنان گم یاشیده که خبر از هیچ چیز ندارم پس عمود نوری از موضعی بجانب آسمان بلند شود از آن [illegible]

که موضع قبر آن سرور است صلی الله علیه و آله جبرئیل پیش سر مبارک و میکائیل در رو است و اسرافیل پیش پای
ایستند اسرافیل آواز کند که ای روح پاک باز گرد به بدن پاک خود به امر خدای تعالی که هر چیز را همین گوید بشنود و
استخوان پوسیده را زنده گرداند همچنان سه مرتبه آواز کند مرتبه سوم آن سرور صلی الله علیه و آله از قبر بیرون آید و جبرئیل از آنحضرت
سوال کند و پرسد که مرا [illegible] خدای تعالی [illegible] باشد جبرئیل گوید بهشت مشتاق و منتظر مقدم مکرم تست گوید
این سوال نکردم بگو که با امت گناهکار چه گوید [illegible] خدای تعالی که بهشت حرام است بر همه تا وقتیکه تو و امت تو داخل
بهشت نشوید پس آنحضرت صلی الله علیه و آله گوید حالا دلم خوش و خاطرم جمع شد پس تاج کرامت را بر سر نهد و خلعت بهشت
پوشد و بر براق رفعت سوار گشته اسرافیل پیش پیش جبرئیل از جانب راست و میکائیل از جانب چپ
بعد از آن حضرت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین را از قبر بیرون آرند و ملائکه هفت آسمان
و زمین حمله عرش و کرسی همه باستقبال ایشان آیند و تاجهای سرخ و خلعتهای واکسیه همه از نور رب العزت
مرصع بجواهر کرامت از بهشت آورده بایشان بپوشانند و بر مرکبهای جلال و زینتهای جمال همه از نور که از بهشت آورده
اند ایشان را سوار کنند و برند تا به پیش عرش رسند چون به سجده افتند جناب الهی تعالی شانه از روی رحمت با ایشان
با ایشان خطاب فرموده گوید سر بردارید که امروز روز رکوع و سجود نیست و روز شفقت بندگان و شفاعت گناهکاران است
پس همه جانب راست عرش کرسیها از نور [illegible] عزت نصب کنند و ایشان را بر آن نشانند بعد از آن همه انبیا و اوصیای
ایشان و اولیا و خواص و سایر مومنان که تا آن وقت از گناه پاک شده اند از هول و خوف قیامت خلاص گشته اند از قبور
بیرون آیند و ملائکه با تاجها و خلعتها و مرکبهای بهشت همه از نور عزت کرامت باستقبال ایشان آیند با کمال اعزاز و اعتبار
ایشان را مخلع گردانیده سوار کنند و بپیش عرش برند و همه را بر کرسیهای شرف و عزت که در زیر دست راست حبیب
عرش گذاشته اند جا بجا هر کس را بجای خود نشانند و جمعی دیگر از مومنان متقی هستند که همین که از قبر بیرون آیند
ملائکه با مرکبها و زینتهای فاخره از بهشت باستقبال آمده سوار شان کنند و راست به بهشت برند و
اصلا محشر را نبینند و انتظار حساب نکشند بعد از آن سایر مردگان را زنده کنند و از وقت
زنده شدن تا به عرصه قیامت رسیدن را بر گناهکاران پنجاه عقبه در سر راه است و عقبه راه باریک
و تنگ را گویند بر سر کوه که گذار از آن دشوار باشد و در هر عقبه هزار سال گناهکاران را

[illegible]

حال عقبات

نگاه دارند چون از قبر بیرون آیند عریان و خاک آلود ایشان را میرانند و میبرند تا بعقبهٔ اول برسند و بعد
از آنکه در آنجا از تشنگی بر سر هم افتند و از سختی عذاب ناله و فریاد آیند فرشتگان ندا کنند که ای مردمان خموش
باشید و گوش دارید که خدای تعالی با شما سخن میگوید همه خموش شوند و متوجه گردند بعد از آن جناب اقدس الهی
فرماید ای بندگان من بعزت و عظمت خود قسم که امروز حق هر مظلومی را از ظالم بستانم و هر ظالمی را بجزای خود برسانم
ای بندگان من هر کس کسی را که بر او ظلم کرده حق او را ببخشد از تقصیرات او بگذرد و دیگران هم کسی را که او در حق ایشان
ظلمی کرده یا از روی نسبت با ایشان فعلی یا قولی بد سر زده باشد عفو کنند و هر یکدیگر را ببخشند و از تقصیر هم بگذرند تا همه
از عذاب و آزار و سرگردانی خلاص شوید ولی رحمت بجنت و بهشت برید و رضوان دربان بهشت را امر فرماید
که در بهشت را بگشایید و قصرها و خوانها را از انواع نعمت و رحمت و لذت و راحت بچینند و در هر طرف حوران با
غلامان و کنیزان صف بصف همه بکمال حسن و جمال ایستاده که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده اگر از آن
نعمتها و خلعتها را بدنیا آرند تمام دنیا و اهل دنیا در نور و صفای آن محو شوند و اینهمه برای مظلومان که از ظلم
ظالمان را عفو کنند و از بدی ایشان بگذرند آفریده سوای نعمتهای دیگر که برای عبادت و عمل ایشان مقرر فرموده
بایشان نمایند و چون آن نعمتها در قیامت جلوه کنند همه محشر از نور آنها روشن شود و چون مظلومان در عین آن
شدت عذاب آن نعمت و ثواب را مشاهده کنند از شوق آن جان در بدن ایشان قرار نگیرد و روح ایشان در هوای آن
از ایشان بدن نزدیک که پرواز کند بعد از آن جناب رب العالمین عز سلطانه فرماید که ای مظلومان این همه ثواب
که مقرر فرموده ام اگر شما از بدی و تقصیر ظالمان بگذرید بعوض ظلم ایشان بشما عطا کنم و در این وقت اکثر مردم
ظلمها و بدیهای یکدیگر را ببخشند و از این همه عذاب و عقاب خلاص شوند و جمعی دیگر گویند خدایا ظلمی
که بر ما کرده اند بسیار است از آنکه توانیم بخشید یا انتقام ما را از ایشان بگیری و داد ما را از ایشان بستانی
نگیری راضی نشویم و تسلی نگیریم بعد از آن از این عقبه ایشان را بعقبهٔ دوم و از آنجا بعقبهٔ سوم
و همچنین از همه عقبهها بگذرانند و در هر عقبه مثل اول گفتگوها و سخنان واقع شود و عذاب و سختی در
عقبهٔ آخرین چنین است سبب همین است از عقبه پنجاه و هر یک از این پنجاه عقبه هزار سال سرگردان
شوند و هر کدام در مدت این پنجاه هزار سال بعد از عذاب و عقاب بسیار جمعی مظلومان

تنگ آیند برای اینکه خود خلاص شوند ظالمان را بخشند و بسیاری از گناهکاران آمرزیده شوند
تا اینکه اکثر مردم در این عقبات یکدیگر را بخشند و اکثر از گناه پاک شوند بعد از آن همه خلایق از
انبیا و اولیا و مومنان و کافران اولین و آخرین همه را در عرصه محشر جمع گردانند و زمین قیامت
از نقره و آفتاب در آن روز بتفد و کمان بلکه کمتر بالای سر باشد اما مومنان را بی گناهان هیچ
ضرر و الم از آن نرسد کافران و گناهکاران را از گرمی شدت حرارت آن مکان مغز دماغ شان بجوش آید و خلایق
غرق عرق شوند هر کس بقدر عملش در عرق فرو رود و بعضی تا زانو و بعضی تا ناف و بعضی تا سینه و بعضی تا گردن
و بعضی تا دهن و بعضی عرق ایشان را بگیرد و بعد از آنکه بسیار در این عذاب باشند و کار شان بنهایت سخت و تنگ شود
با هم گویند امروز ما را که شفاعت کند و شفاعت کدام شفیع قبول شود و بعضی دیگر گویند بروید پیش پدر همه
آدم علیه السلام چون بخدمت آنحضرت علی نبینا و آله و علیه السلام روند گوید مرا از خوردن گندم
منع فرمود و من خلاف آن نمودم مرا شرم آید که شفاعت دیگران کنم بروید پیش نوح علیه السلام
چون پیش وی روند او هم عذری گوید و همچنین پیش حضرت ابراهیم و موسی و عیسی علی نبینا و آله و علیهم
السلام روند هر کدام عذری گویند و گویند ما از این جهت رخصت شفاعت نداریم آخر همه یکبار باتفاق
بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و علیهم اجمعین رفته گویند ای رسول خدا ای سید انبیا
ای صاحب تاج کرامت و بلند عزت و رفعت ای خیر البشر و شفیع روز محشر بر ما و سیاهکاران ترحم نما
و بر بیچارگی ما شفقت فرما که دست ما از کار رفت و کار ما از حد گذشت آنحضرت صلی الله علیه و آله
چون تضرع و زاری ایشان را شنود پیش عرش بسجده افتد از جانب خدای تعالی ندا آید که امروز
روز رکوع و سجود نیست روز شفاعت و دستگیری است سر بردار و هرچه خواهی بخواه
و هر کرا خواهی شفاعت کن پس آنسرور صلی الله علیه و آله سر بردارد حضرت رب العزت عظم سلطانه
با او و اهلبیت طاهرین او صلی الله علیهم گوید شما در پیش من بهترین بندگان و برگزیده از همه
جهان اید امروز حساب و کتاب و قسمت ثواب و عذاب و جنت و نار را برای همه خلایق اولین
و آخرین بشما رجوع نمودم و باختیار شما مقرر فرمودم بعد از آن ایشان بر کرسیها نشسته و همه خلایق

آمدن دوزخ در محشر

خلایق در خدمت ایشان حاضر گشته بامر اقدس الهی فرشتگان دوزخ را کشان کشان با هزار چهار هزار مهار و در دست
صد هزار فرشته در نهایت شدت و صلابت و غلظت و مهابت می آرند و دوزخ از ترس غضب الهی خروش میزند
و تضرع و زاری میکند و از فرشتگان می پرسد که مرا بچه کار میبرند مگر خدای تعالی بر من غضب کرده یا مگر من
گناهی کرده ام که مستوجب عذاب و عقاب گشته ام ملائکه گویند با این خبر نداریم پس ندا از پیش خدای
تعالی آید که ای جهنم مترس که ترا عذاب نکنیم ترا از برای عذاب دیگران آفریده ام پس او از آن ترس
و اضطراب تسکین یابد و شکر کنان بسجده افتد و بعد از آن تسبیح گویان سر بر دارد و از نهایت خشم
و غضب کافران و گناه کاران فریاد کنان کی دود و میغرد و شراره ها و بعد و ستاره ها از وی جهد هر شراره
بزرگی ابر پاره در غایت بزرگی و دود وی تمام محشر را سیاه و تاریک کند چنانکه هیچکس هیچکس را نه بیند
مگر جمعی که نور عمل ایشان آن ظلمت را از ایشان دفع کند و حوالی ایشان را روشن کرده اند چون خلایق
دوزخ را با آن جلال بینند دلهای همه بلرزه آید و از جا کنده شود و عقلهای همه حیران گردد
و همه بند بند بر خود بلرزند و هیچ حسی نماند مگر اینکه اشک بریزد و بر سر وقت جزع و فزع و بلا و مصیبت بنهایت
شدت رسد و در یحال اگر پیغمبری عمل هفتاد پیغمبر کرده باشد گمان کند که از آن نجات نیابد و چون دوزخ در عرصه
قیامت حاضر شود یک شعله از آن بیرون آید که تمام محشر را فرو گیرد و بهر جوب و باطل کند پس هیچ آفریده
نماند نه پیغمبر مرسل و نه ملک مقرب تا بدیگران چه رسد مگر که همه بدو زانو در افتند و نجات و
خلاصی خود را سوال کنند و هیچکس نام پدر و فرزند خود نبرد سوای آنکه هر کس گوید
رب نفسی نفسی سوای حضرت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم که میگوید رب امتی امتی
بعد از آن نامهای اعمال هر کس را بگشایند و بعرض رسانند و فرشتگان را که در دنیا کاتبان نامهای
عمل و شاهدان اعمال ایشان بوده اند حاضر کرده اند و زبان گناه کاران را مهر کنند تا انکار نتوانند کرد
و مکانی و زمانی که در آن و دست و پا و اعضائی که بآن گناه کرده اند بامر اقدس الهی بزبان آیند
و گواهی که گناهی کرده اند و همه ملائکه شاهد شهادت خود را بجا آورند و بعد از آنکه گناه بر ایشان
ثابت شود حضرت پیغمبر و آل اطهر صلی الله علیه و آله مومنانی را که گناهی نکرده باشند تا آن وقت از گناه

پاک شده اند حکم بهشت و هندو کافران و مشرکان و سنیان و خارجیان و امثال ایشان را از مرده کان [illegible]
دو بنا لکان همه را بدوزخ امر فرمایند و درجات جنت و طبقات جهنم را از ایشان پر گردانند و بعد کسی را
بجای خود و شان نشانند و بجزای خود شان رسانند بعد از ان سایر مومنان اهل گناه را که هنوز از گناه پاک نشده اند

نصب میزان

حاضر گردانند و میزان حساب را نصب کنند و اعمال خیر و شر همه را در ترازو و هم حساب سنجند اگر طاعات و حسنات
بر معاصی و سیئات غالب باشد آن زمان پیغمبر صلی الله علیه وسلم هر که قابل شفاعت باشد شفاعت کنند و خدای
تعالی برحمت و شفقت خود و شفاعت ایشان علیهم السلام ایشان را ببخشد و داخل مومنان [illegible] کنند و اگر
معاصی و سیئات غالب باشد بر طاعات چون گناهان بسیار بزرگ و بسیار بوده اند که تا حال آن همه عذاب و عقاب
دنیا و نزع روح و قبر و برزخ و عقبات و عقوبات روز قیامت علاج آنها نموده و تفضل و رحمت و شفاعت ها هم
او را که آنها اثر نبوده لا علاج محتاج بآتش باشند پس آن سروران بشیر و شفیعان روز محشر صلوات الله علیهم
از روی خیرخواهی و شفقت با ایشان گویند چون ارواح شما بسبب گناهان نجس و پلید شده و بهشت
جای پاکان است تا ازین نجاست پاک نشوید قابل بهشت و لایق صحبت پاکان نگردید و چون هیچ
علاج دیگر نمانده لا علاج آتش دوزخ علاج آنها تواند شد پس ناچار ایشان را بنار برند تا از گناه پاک
شوند و اگر طاعت و معصیت برابر باشند و هیچکدام زیاد و کم نه شده باشد آن جماعت را بر سر دیواری

بیان اعراف

که میان بهشت و دوزخ است که نامش اعراف است [illegible] تمام رحمت و ثواب و بر ایشان تمام نعمت
و عذاب است نگاه دارند چون نظر ببهشت کنند و خویشان و دوستان و سایر مومنان را مشغول
نعمت و راحت بینند آتش حسرت در دل ایشان شعله ور شود و چون نگاه بجانب دوزخ و عذاب کنند شعله سر
بلند کرده [illegible] میان دود و آتش میشوند و با بیچارگی میسازند که گاهی [illegible] عذاب آتش در جان شان و گاهی
امید رحمت الهی بر آتش شان میریزند تا وقتیکه بسبب این حسرت و حیرت گناه شان تخفیف یابد یا رحمت
یا شفقت و شفاعت بفریاد شان رسد از ان بلا خلاص شوند و به بهشت روند و اگر نعوذ بالله
گناه شان از همه بیشتر باشد و با این و آتش هم که هر کدام تنها دوزخی است افروخته سوخته نشوند
لا علاج محتاج بسوختن دوزخ باشند و بعد از انکه از حساب خلایق و حکم میان ایشان فارغ شوند بحکم الهی

صراط را که راه بهشت است بر روی دوزخ نصب کنند و صراط باریکتر است از مو و برنده‌تر است از شمشیر و سه هزار
سال راه است هزار سال سرا بالا و هزار سال هموار و هزار سال سرازیر و هفت پل بر صراط نصب کنند
در هر یک مردم را نگاه دارند و احوال اعمال ایشان را پرسند در پل اول از وضو سؤال کنند و در دوم از نماز و در سوم
از زکوة و در چهارم از روزه و در پنجم از بر الدین یعنی [illegible] ایشان و در ششم از امر معروف و نهی
منکر و در هفتم از نیکی به همسایه و سرپرستی عیال و خویشان [illegible] تا بکسی که همه اینها را جواب گفت و از عهده
بر آمد خلاص شد و در هر کدام که عاجز شود بدوزخ افتد هر کس به مرتبه عملش از صراط بگذرد و بعضی مثل برق
تا چشم بر هم زنند گذشته باشند و بعضی مثل اسب دونده و بعضی مثل [illegible] خاطر شدند و بعضی بزانو نشسته گاهی
بر رو افتند و گاهی بدست و بعضی افتان و خیزان روند و از هر طرف آتش ایشان را حمله کند و بجانب ایشان در ربوده شود
و در حدیث دیگر آمده که بر صراط سه پل نصب کنند بر یک پل امانت و رحم باشند و بر دوم نماز و بر سوم عدالت حضرت
رب العالمین و خلایق را امر کنند که از اینها بگذرند مؤمنان و متقیان و آنانکه براه خدا راست رفته و اگر
گاهی خطائی از ایشان صادر گشته بتوبه و استغفار و کفاره و بلاها و فیهای دیگر که در شرع مقرر شده تدارک
آن نموده تا آنوقت نقش آنرا از صفحه دل و زنگ اثرش را از آئینه روح زدوده اند چون برق از صراط
بگذرند و از دوزخ هیچ الم و کوهی نبینند و کفار و اشرار که حب [illegible] نیاورده اند در قدم اول بسر در
آتش افتند و سایر مؤمنان که مستحق عذاب باشند و خوبیها و بدیها در میان هم کرده اند و تا آنوقت بتوبه و استغفار
و آنها عقاب و عقوبات و تفضل و رحمت و شفاعت پاک گشته اند اول در پل امانت و رحم ایشان را
نگاه دارند اگر در این دو رشته کار از دست رفته اند و بار خیانت بدوش گرفته و از حق رحمت و شفقت
بندگان خدا را گرفته اند از آن پل خلاص نشوند و در پل دوم گرفتار نماز شوند اگر این دو را هم درست
بجا آورده و در جاده عبادت مستقیم بوده اند از آن هم بگذرند و در پل سوم چون همه بجانب رب العالمین
باشد و افتان و خیزان قدمی میروند و قدمی می افتند و قدمی بر میخیزند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
بر سر صراط ایستاده دعا میکند و میگوید خدایا شیعیان و دوستان مرا و هرکه مرا نصرت کرده و تولا بمن
نموده اند از صراط بگذران و خدا [illegible] تعالی فرماید دعای ترا اجابت نمودم و شفاعت ترا [illegible]

و ملائکه در اطراف صراط ایستاده میگویند یا حلیم یا کریم عفو نما و ببخشا و رحم فرما جمعی از نجات
برحمت مغفرت الهی تبارک تعالی و دعای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و ملائکه و اضطراب خوف صراط و هول جهنم
در زیر پا و حشر بهشت و بیرون روند گناه شان آمرزیده شود و از صراط بگذرند و حمد و شکر خدا گویان ...
و جمعی دیگر که از نهم بهر پا و شیاطین بر تنها و گناه شان بد راه از صراط جدا شوند و در دوزخ افتند امّا
چون اینجماعه مومنانند و اعتقاد شان درست بود و لکن گناهی کرده اند از روی مکابره و سرکشی با خدای تعالی یا
با پیغمبر خدا یا با ائمه هدی صلوات الله علیهم بوده بلکه شیطان فریب شان داده و بدام شهوت و غضب و حب جاه
و مال و چیزهای باطل و بیابی مال ایشان برا از راه خدای تعالی برده و در طبقه اول دوزخ بمانند باندازه
بقدر عملش صد سال و هزار سال و بیشتر و کمتر و اهل و اولاد و خویشان و مصاحبان خود را در بهشت مشغول نعمت
و صحبت حور و رحمت و لذت می بینند و بر ایشان حسرت میخورند تا وقتیکه از گناه پاک شوند و به بهشت روند مطلب سوم
در صفت دوزخ و ذکر احوال دوزخ بهشت چنانکه ان شاء الله خواهد آمد تمام نور و صفا است و همه نعمتهای
آن از نور آفریده شده همچنین دوزخ همه ظلمت و تیرگی و تاریکی است و هر چه در دوزخ است حتی شعله آتش آن
همه سیاه و تاریک است و مکان دوزخ طبقه هفتم از زمین است و یکجزو از هفتاد جزو آتش دوزخ را
هفتاد مرتبه با آب شسته بدنیا آورده اند تا مردم از آن منتفع شوند و همه آتشهای دنیا از آن
آفریده شده و اگر پیش از هفتاد بار شستن می آوردند هیچکس نمیتوانست آنرا خاموش کند و در روز قیامت
باز آنرا می برند و در دوزخ میگذارند از شدت حرارت دوزخ چنان فریاد میکنند که هیچ
فرشته مقرب و پیغمبر مرسل نماند مگر که از ترس آن بزانو افتند و در حدیث دیگر آمده که خدای تعالی چون
حضرت آدم علیه السلام را بدنیا فرستاد جبرئیل علیه السلام را فرمود که از مالک خازن دوزخ اندکی
آتش بگیر برای آدم ببر تا طعام بپزد جبرئیل علیه السلام پیش مالک رفته آتش طلبید گفت چه قدر
میخواهی گفت بقدر مورچه گفت اگر اینقدر آتش بدهم هفت آسمان و هفت زمین را بسوزاند گفت
نصف مورچه گفت اگر اینقدر آتش بدهم از آسمان یک قطره نبارد و از زمین یک گیاه
نروید جبرئیل علیه السلام گفت خدایا چه قدر آتش بگیرم فرمود بقدر ذره بگیر اینقدر بگذره

صفت دوزخ و اهل آن

صفت آتش دوزخ

یکذره آتش گرفت و در هفتاد و نه هفتاد هزار مرتبه شست بدنیا آورده و بر سر کوه بلندی گذشت کوه را
تمام گداخت و رفت تا بجائی که رسید و در دوزخ و چهار آتش و سنگهای یکپاره و این آتشهای
دنیا از آن حرارت آفریده شده و در دوزخ درختی است از آتش با شش زقوم و بارش همه میوه ها و طعامهای
آتشین از آتش آب خورده با آتش پرورده و با اینحال از صبر تلخ تر است در دوزخ وقتیکه از گرسنگی بفریاد
می آیند از بار آن درخت با ایشان میدهند اگر بقدر یکذره از آن بکوههای دنیا افتد همه را تا زمین
هفتم بگدازد و چاهی در دوزخ است پر از آبی در نهایت گرمی نامش حمیم و چاهی دیگر است پر از چرک
و خون که از بدن اهل دوزخ واند فرج زبانیان آنرا در آن چاه جمع کرده نامش غسلین است اگر
یکقطره از آن بکوههای دنیا چکد همه را تا زمین هفتم بگدازد چنانکه از تشنگی جان ایشان بلب رسید از آن
حمیم و غسلین با ایشان دهند چون نزدیک لب رسانند از حرارت آن گوشت و پوست رو تمام بیفتد و چون
از نهایت گرسنگی و تشنگی از زقوم و حمیم و غسلین بخورند فی الحال شکم ایشان مثل دیگ جوش زند و اگر
یکقطره از آنها بدنیا آرند از عفونت آن همه اهل دنیا هلاک شوند و اگر گلیمی از آن دوزخ بیرون آورده
بدنیا آرند از دیدن آن همه اهل دنیا بمیرند و در دوزخ چندین هزار نوع عذابست هر کدام از دیگری
سخت تر از جمله طعام و میوه و آب که گفته شد دیگر لباسها همه از آتش که بپوشند دیگر عذابهای
دیگر است که چندین هزار سال بعذاب تازه عذاب کنند یکی از آن اینکه چندین هزار رود و دریاها
از مس گداخته روان و آنکه چندین سال ایشان را در آن اندازند و در میان آن شنا کنند و غرق شوند
و چندین هزار چاه است پر از عقرب و مار و جانوران گزنده هر کدام از بزرگترین کوههای دنیا
بزرگتر و درازتر هر کدام هفتاد هزار ذراع و نیش و دندان شان بقدر یک نیزه همه از
آتش اگر بقدر سر سوزنی از آن زهر بدنیا آرند هر جانداری هلاک شود و هر کوه و سنگ که چکد بگدازد
بهر یک کس چندین هزار از این گزندگان مسلط کنند که هر کدام جدا جدا چندین هزار سال ها چسپند و
بگزند و بر بدن هر کس هفتاد پوست خدای تعالی پیدا کند که هر کدام چهل ذراع باشد و میان هر دو
پوست عقرب و مار و گزندگان بسیار سر هر یک از کوه بزرگی بزرگتر همه از آتش و بر گردن

دست و پا و هر عضو از اعضای کسی که خشم نیابند با آتش که هر کدام هفتاد ذراع باشد و در هر ذراعی هفتاد
قطره‌ها می‌بارند حلقه‌ها که اگر یک حلقه از آنها را به کوه‌ها نهی کوه‌ها از هم بریزد تا زمین هفتم یکدانه و در هر
هفتاد هزار این قطران بپاشند و بر سر هر کس کلاهی از آتش نهند از آتش شصت ذراع و سیصد و شصت
سوراخ در سر هر کس کنند که دود و شعله آتش که در شکم و پشت از آنها بیرون آید و مغز یکدانه از دو
دیده و شهایش از حیرت آن صد و بیست بهر دوان شود و هر کس آن قدر بشنود که پوست ایشان تمام بسوزد
باز خدای تعالی پوست دیگر بار تازه کند همچنین همیشه در عذاب باشند و هر چند آرزو می‌کنند
که از عذاب خلاص شوند نصیب نشود و از جهت که خدای تعالی روز قیامت مرگ را بر طرف می‌کند و آنگاه
بهشت و دوزخ را مرگ نباشد و میان اهل دوزخ و شیطان نزاع و جدال بسیار می‌شود و شیطان اعتراض
کنند که تو ما را از راه بردی بعد از آنکه فرار کردی حالا عذاب را از ما دفع کن جواب گوید که مرا چرا
ملامت می‌کنید خود را ملامت کنید من پیش از این کردم که شما را دعوت باطل کردم شما خود می‌دانستید که
من دوست شما نیستم و خبر شما را الله خواهم یافت حرف مرا شنیدید و اطاعت من کردید امروز من از شما
بیزارم از من چه کاری می‌آید که من هم در عذاب با شما شریکم و همچنین هر کس در دنیا سبب گمراهی
یا خود معصیت کسی شده باشد میان ایشان مثل این جنگ‌ها می‌گذرد و عاقبت همه در عذاب باشند
دیگر از جمله عذاب‌ها آنکه ملائکه عذاب گرزهای آتشین بر سر ایشان زنند که هفتاد هزار ساله راه پایین افتند
تا چشمه‌ای برسند نامش حمیم یعنی در غایت گرمی که در یکی در دوزخ آفریده شده همیشه آن
آب در آتش می‌جوشانند چون با آن چشمه رسند ملائکه گویند از این آب بنوشید هرگاه می‌خواهند که یک جرعه بنوشند
باز ملائکه گرزها را بر سر ایشان می‌زنند و می‌گویند ای اشقیا بخورید و این عذاب‌ها را بکشید
بجزای کارهایی که کرده‌اید بعد از آن کاسه آهنین با آتش دوزخ سرخ کرده پر از آن آب به هر کس دهند
همین که نزدیک لب برند لبها و گوشت و ابرو همه بسوزد و بریزد و بعد از آنکه بخورند روده‌ها و چشم‌ها
در درون تا پوست بیرون همه بجوش آید بعد از آن باز بر سر ایشان زنند که هفتاد هزار ساله راه دیگر
پایین افتند تا به درخت زقوم که از قعر دوزخ به ... رسند و بلندیش هفتاد هزار ساله راه

راه بهشت چون نامهای آن را شنیدند ملائکه عذاب گویند ای اشقیا بدرخت بالا روید و از سر منبرها بگیرید پس ایشان
خواهند بالا روند بلغزند و بیفتند باز میمیرند و حیات یابند هفتاد هزار سال در این عذاب باشند و امثال این
عذابهای بی نهایت کشند و اینها همه پیش از رسیدن بآتش است و بعد از آنکه چندین هزار سال این عذابها
کشیده باشند بآتش رسند و عذاب آتش آنقدر بیشتر است که وصف توان کرد و در دوزخ هفت طبقه است
بر سر هم هر طبقه پائین تر عذابش چندین برابر از طبقه بالا بیشتر است طبقه پائین که عذاب ایشان از همه سخت
تر است مخصوص کافران و مشرکان و سنیان و اتباع و اولیا و اعوان ایشان است و طبقه بالا که
عذابش از همه کمتر است جای گناهکاران امت حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و بعد از آنکه ایشان را
بهشت [?] اهل دوزخ را بدوزخ برند و هر کدام را بجای خود تعیین دارند همه جمعی که گناهکاران
که گناه ایشان بآن همه عذابهای پیشتر پاک نشده و هیچ چیز علاج آن نکرده بجا مانده لا علاج ملائکه عذاب
ریشهای مردان و زلفها و گیسوهای زنان گرفته کشان کشان بدوزخ برند و ایشان فریاد و ناله
کنان میروند و پیران میگویند وای بر پیری و ضعف و ناتوانی ما و جوانان میگویند حیف از جوانی
و صورتهای خوب ما و زنان میگویند وای از فضیحت و رسوائی ما و با این حال ایشان را کشان کشان میبرند
تا بدر دوزخ پیش مالک رسند مالک گوید اینها کیستند که من هیچ کس از اشقیا را مثل ایشان ندیده ام
نه روی ایشان سیاه است نه غل و بند در گردن و دست و پا است ملائکه گویند ما را چنین فرموده اند
که ایشان را چنین بیاریم مالک از ایشان پرسد که ای جماعت اشقیا شما کیستید ایشان از کمال ترس
و هیبت نام مبارک حضرت پیغمبر را فراموش کنند باز مالک گوید شما کیستید گویند ما از آن جماعتیم
که قرآن بر ما نازل شده و ماه رمضان را روزه گرفته ایم مالک گوید قرآن بر هیچ کس نازل نشده الا بر محمد
صلی الله علیه و آله نازل گشته چون نام مبارک آن سرور صلی الله علیه و آله از مالک بشنوند
گویند ما امت محمدیم مالک گوید آیا شما امت آنحضرت و اهل قرآنید مگر در قرآن خبری نبود که شما را
از گناه نگاه دارد و بدوزخ نگذارد و بعد از آنکه بر کنار دوزخ بایستند گویند ای مالک اذن بده تا
که بحال خود گریه کنیم مالک گوید بکنید پس آنقدر گریه کنند که اشک در چشم شان نماند بعد از آن

دوزخ هفت طبقه است

حال اهل عذاب از اهل ایمان
در دوزخ و خلاصی اهل ایمان
از آتش بشفاعت حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله

گریه کنند تا تمام شود و بعد از آن خون گریه کنند تا خون هم تمام شود مالک گوید کاش این گریه در دنیا از ترس
خدای تعالی کرده بودید تا امروز از آتش ایمن می بودید بعد از آن مالک بخزنه دوزخ امر کند که ایشان
را با آتش اندازند همه یکبار لا اله الا الله گویند آتش از ایشان بگریزد مالک گوید ای آتش بگیر ایشان را
آتش گوید چون بگیریم که همه لا اله الا الله میگویند مالک گوید امر خدای تعالی چنین است بگیر پس آتش
امر او بجانب ایشان رود و در میان ایشان گیرد بعضی را تا ساق پای و بعضی را تا زانو و بعضی را تا سینه
و بعضی را تا گلو و همین که آتش میخواهد روی ایشان بگیرد مالک بدروی ایشان امر کند که بلی
سجده خدای تبارک کرده اند و دل شان را امر شود که بارها در رمضان تشنگی کشیده اند و با این حال در دوزخ بجا
تا وقتیکه حکم خدای تعالی بانتها رسد و خواهد ایشان را بیرون آورد امر فرماید که وسطهای این طبقه
دوزخ و طبقهای دیگر را بکشایند تا مؤمنان و کافران شیعیان و سنیان یکدیگر را ببینند کافران و سنیان به مؤمنان
و شیعیان از روی شماتت و سرزنش گویند آنهمه عبادت و طاعت که شما کردید و محبت و سرور دوازده امام
بیچاره شما آمد پس با که نکردید هم چیز با دلی چه خواهد آمد عاقبت همه با شما شدید ایشان در جواب گویند که شما و ما
گفتند با سبب گناهانی که کرده ایم گرفتار شده ایم بدوزخ رفتیم و امید داریم که بعد از این خدای تعالی
برحمت و محبت دوازده امام و اطاعت و پیروی ایشان که کرده ایم ما را از عذاب بیرون آورد و بجوار خود و رحمت
ایشان [illegible] مناجات [illegible] بدرگاه الهی تعالی کنند گویند یا ارحم الراحمین یا [illegible]
بحرمت و شفقت محمد و آل محمد علیهم الصلوة بر ما رحم کن پس جناب اقدس الهی بجبرئیل علیه السلام گوید برو
ببین که عاصیان امت محمد چه حال دارند جبرئیل پیش مالک آید و مالک در میان جهنم بر کرسی نشسته
جبرئیل را که بیند بتعظیم از جا برخیزد و پیش کار آید گوید ای مالک حال عاصیان امت محمد صلی الله علیه و آله
چه حال دارند مالک گوید حالی بدتر که آن بدترین جاهای بنهایت تنگی آتش تمام بدن شان را سوخته سوای دل
که ایمان در او منزل کرده تابان او فروخته است جبرئیل گوید در جهنم را بکشا تا ایشان را ببینم مالک خدام
دوزخ را امر فرماید که طبق را از روی دوزخ بردارند جبرئیل نگاه کند همه را مثل زغال سوخته
در میان آتش بیند و از برکت آتش سرخ شده و چون او را ببینند بیکدیگر گویند این شخص با این صورت زیبا

و جمالی از ملایکه است و از جبرئیل رسیده که کیستی گفت خدای تعالی گفت تو برو امت ما را و عذاب را تخفیف ده گوید
من جبرئیلم برادر پیغمبر شما که حق تعالی او را آدم همان کس نام مبارک آنحضرت صلی الله علیه و آله شنوند همه یکبار
فریاد برآرند که ای جبرئیل سلام ما را بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله برسان و بگو که گناهان ما را از خدمت تو
دور انداختند و از شرف حضرت تو محروم ساختند تو بر شفقت و رحمت ما وا از درگاه رحمت الهی بنما
خدای تعالی شفاعت فرما چون جبرئیل از پیش ایشان بازگردد بار آتش از پیرامون ایشان دور شود و میان گروه ایشان
بدرگاه رحمت و مغفرت الهی تعالی بفریاد آیند و تضرع و زاری نمایند جبرئیل بمقام خود بخدمت جناب
ارحم الراحمین رفته بایستد و فرماید که برو بحبیب پیغام مقتش را برسان جبرئیل بخدمت آنحضرت رفته
سلام کند آنحضرت صلی الله علیه و آله فرماید ای برادرم جبرئیل با حشت جای که نیست سبب این چیست جبرئیل گوید چون
نگفتم که جمعی از امت ترا در میان جهنم در عذاب الیم گرفتار دیدم پس آنحضرت صلی الله علیه و آله بگرید و زاری کند و گوید
الهی ابتدا ایشان را بهمره کردی و ظلم را پدید آوردی جمع ایشان را مفارقت ایشان صبر کنم که تنها در بدایت ایشان جفا
دیدم و بر سر تربیت ایشان آزارها کشیدم پس آنحضرت برخیزد و اهل بیت آنحضرت علیهم السلام و جمعی دیگر از انبیا
و اولیا بر فاقت ایشان برخاسته بدرگاه مغفرت پناه رو آرند چون بمقام میکائیل علیه السلام رسند
میکائیل گوید ای سید عالم کجا میروی گوید بپیش خدای عز و جل میکائیل گوید ای حبیب خدا
ای تعالی نگذرد و پیش ندا از پیش خدای عز و جل آید که ای محمد بیا پس از اینجا بگذرد و تا بمقام اسرافیل رسد اسرافیل
گوید ای حبیب برگزیده خدا کسی ازینجا بی اذن او تعالی نگذرد هر که ازینجا بگذرد از نور عرش او را
بسوزد باز از پیش خدای عز و جل ندا آید که ای محمد بیا پس ازینجا بگذرد تا بقائمه عرش رسد و گریه
کنان بسجده افتد ندا از پیش جناب اقدس الهی بید که امروز روز رکوع و سجود نیست روز شفاعت
و عذر خواهی است سر بردار هر چه خواهی بگو و هر چه خواهی بخواه و هر کرا خواهی شفاعت نما که هر مطلب
باجابت مقرون و هر چه سوال نمائی قرین عطا است پس آنحضرت صلی الله علیه و آله سر بردارد و گوید
الهی تو هرگز خلاف وعده نکنی تو وعده من وفا نما و شفاعت مرا اجابت فرما و امت مرا که بدنیا
برای ایشان در راه تو آنهمه بلاها کشیدم ببخش جناب اقدس الهی ندا برسد که الا اله الا الله

محمد رسول الله علی ولی الله میگوید از آتش بیرون آورد پس آنحضرت صلی الله علیه و آله بجانب جهنم متوجه
شود چون مالک آنحضرت صلی الله علیه و آله را ببیند بتعظیم خدمت آنجناب خبردار شود و آنسرور صلی الله علیه و آله امر کند که در
دوزخ را بگشا و طبق را از روی آتش بردار همین که بردارد و نقش آنسرور صلی الله علیه و آله را ببیند شعلهٔ آتش
خموش گردد بحدی که اهل دوزخ سردی آتش را احساس کنند و سر بالا کنند چون آنحضرت صلی الله علیه و آله را ببینند
گویند این ملک نیست بهتر از جبرئیل است بعد از آن سوال کنند که تو کیستی که خدای تعالی کرامت تو بر ما منت
گذاشت و عذاب را برداشت آنحضرت صلی الله علیه و آله گوید من محمد رسول خدایم بشما و الله که عذاب شما
بر من بسیار دشوار و بر خاطر من بار است ایشان هم شکوه آنچه از عذاب کشیده اند بخدمت آنحضرت صلی الله
علیه و آله کنند پس ایشانرا از آتش بیرون آرد همه مثل زغال سیاه سوخته بعد از آن مالک طبق را بر کافران
و سنیان بپوشد چون ایشان مومنان را ببینند که بیرون رفتند آنوقت تاسف خورند و آرزو کنند
که کاش ما هم مسلمان و شیعه بودیم تا مثل ایشان نجات می یافتیم و چون آنسرور صلی الله علیه و آله مومنان را
بیرون آورد با خود ببرد تا در بهشت و در آنجا نهریست نامش چشمهٔ حیات و در آن نهر غسل کنند چون از آب بیرون
آیند همه جوان و تر و تازه و خوش صورت و صاحب جمال و سرمه کشیده همه مثل ماه تابان باشند و بر پیشانی
ایشان نوشته که ایشان اهل جهنم و آزاد کردگان خدای عالم اند و چون داخل بهشت شوند اهل بهشت چون
نوشتهٔ پیشانی ایشان ببینند بیکدیگر نمایند و اشاره کنند که این جماعت گناهکاران اند یعنی بمحبت
حضرت رسالت و اهلبیت طهارت او صلی الله علیهم شکایت کنند ایشانرا بچشمهٔ کوثر غسل فرمایند
شسته و پاکیزه گشته از آب بیرون آیند و از دوزخ در ایشان اصلا نشانی نباشد بعد از آن
ایشانرا مثل سایر مومنان در روضات جنان هر کس را بجای خود نشانند و هر کدام را بقدر مرتبه و عمل
خود نعمت و ثوابی که باید رسانند مطلب چهارم در صفت بهشت و حال اهل بهشت صفت بهشت
چنانکه هست ممکن نیست که گفته شود چه هر چند کسی در وصف آن مبالغه کند و بسیار گوید باز کم گفته و آنچه
گفته ضعفا نیست که گفته اما نمونه از آن اینست که در بهشت درختیست که در سایهٔ یک برگ
آن هزار کس بگنجد و در جانب راست آن درخت چشمه ایست پاک و پاکیزه هر کدام یک شربت از آن آب

حالات بهشت و اهل جنان

آب بپاشاند هر حسد و کینه که در باطن و ظاهر ایشان باشد پاک شود و در جانب چپ آن درخت چشمهٔ حیوانست و در آن
غسل کنند حیات ابد یابند و هرگز بعد از آن نمیرند و بهشت آنقدر وسیع و بزرگ است که هر گوشهٔ از آن
هفتاد و هزار بار بزرگتر است از تمام زمین و آسمان چنانکه اگر یک برگ از درختهای بهشت را بدنیا آرند همه دنیا
در زیر سایهٔ آن پنهان شود و دیوارهای بهشت بعضی از یکپاره یاقوت سرخ و بعضی یکپاره یاقوت سفید
و بعضی یاقوت زرد و بعضی زمرد سبز و بعضی لعل و زبرجد و طلا و نقره و همچنین درهای بهشت بعضی
یکپاره یاقوت سرخ و دیگری یکپاره یاقوت سفید و بدین قیاس درهای بهشت آنقدر بزرگ است
که فراخی بعضی درها پانصد ساله راه است و بعضی هزار ساله راه و بدین قیاس درختهای بهشت بعضی
از یکپاره یاقوت سرخ و بعضی زمرد سبز و بعضی از جواهر دیگر که هیچ فصل و وصل در آنها نیست و بعضی
یک خشت طلا و یک خشت نقره و بعضی پاره پاره از جواهر مختلف و طلا و نقره بطرحها و نقشهای عجیب
خوش آینده که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و گل بهشت عنبر اشهب و خاکش مشک اذفر و ریگش
مروارید و لعل و یاقوت و جواهر و نهرهای بهشت بعضی آب صاف در نهایت صفا که اگر در قعر
که هزار فرسخ عمیق است بقدر دانهٔ خشخاش چیزی باشد بنماید و از عسل شیرین‌تر و از گلاب
خوشبوتر هر کس یک شربت از آن بخورد هرگز دیگر تشنه نشود و نه مثل این آبها که [illegible]
باشد بلکه خدای تعالی آنرا از آب حیات وجود خود آفریده است و بعضی نهرهای عسل
که هفتاد حجاب نور صاف شده و عسلی که از مگس زنبور آمده بلکه خدای تعالی آنرا از شیرینی محبت
خود آفریده یک قطره از آن عسل را هفتاد آب شسته بدنیا آورده اند بعد از آن همهٔ شیرینیهای
دنیا را از آن آفریده اند تا اهل دنیا طاقت چشیدن آن توانند آورد و بعضی نهرها از شیر شیرین‌تر
از شکر و گواراتر از شیرها و نه شیری که از پستان حیوانی آمده باشد شیریست که خدای تعالی
از شیرهٔ معرفت و محبت خود آفریده و بعضی نهرها شرابی در نهایت شیرینی و خوش طعمی و
خوشبوئی و در غایت لذت و لطافت هر چند بسیار خورند هرگز مستی و بیهوشی و درد سر
و خمار نبینند نه شرابی که از انگور و خرما شده است بلکه شرابیست که خدای تعالی از نشاء تماشای

جمال حضرت خود آفریده و این همه را از زیر عرش برین آید و از هر کدام بخانه هر یک از مسلمین نهری جدا شده
عرضش بقدر میان مشرق و مغرب و بر کنار هر نهر سرا پرده ها و خیمه ها و جامها همه از لعل و یاقوت و
جواهر هر یک بدست غلامی و حوری خاصی ایستاده که هر وقت هر جا همین رغبت کنند فی الحال بدست
شان دهند و درختهای بهشت هر کدام به از دیگری یکی از جواهر بعضی یاقوت و بعضی زمرد
و بر بعضی قبایش از بالا تا پائین پر از میوه های رنگارنگ انواع مختلف که هیچ چشمی ندیده و هیچ
گوشی نشنیده و هیچ کامی نچشیده از هر شاخی که میوه بچینند فی الحال بجای آن مثل آن
بروید که هیچ فاصله نشود و هیچ تفاوت با آنکه بود نداشته باشد و علف و گیاه بهشت
تمام ریحان و زعفران و انواع گلهای رنگین خوشبو که هر یک گل بصد رنگ آراسته و گاهی
صد گل یک رنگ پیراسته اگر یک گل از آن بدنیا آرند هیچکس تاب دیدن رنگ و شنیدن بوش
نیاورد و فرشهای بهشت همه ابره و آستر شان زربفتهای حریر که اگر یک تار از آن بدنیا
آرند تمام دنیا از نور روشن شود و پیشخدمتها همه پریهای ملائکه و خدمتگاران بهشت
همه غلمان و حوریان همه جوانان و اول جوانی اگر یکی بدنیا آید هیچ چشمی تاب دیدن جمالش
نیارد [illegible] ایشان از صد هزار یکی در صد هزار کتاب نگنجد و طعامها و شرابهای بهشت
از [illegible] همه [illegible] و حلویات و نقلیات که عدد و حصر حد آنها وفا نکند و احاطه توصیف
انواع و الوان آنها بغیر علام الغیوب نتواند و از لذت و حلاوت شان بگذرد بهمتا
لباس [illegible] آلوده بدنیا آورده اند و اینهمه نعمتهای لذیذ شیرین را از آن آفریده اند و
طعامهای مطبوخات بهشت با آتش پخته نشود و در بهشت آتش نباشد بلکه بگرمی لطف و مهربانی
الهی در وقت پخته شوند و لباسها و جامهای بهشت همه حریر و زربفت و طلا و مرصع بجواهر
که اگر سهلترین جامه مثل رو پاک یا دستمال را بدنیا آرند از شعاع و صفای آن تمام جهان از نور
و صفا شود و هیچکس چشم تماشا نتواند کشود و از نزاکت و لطافت بمرتبه که هفتاد جامه
تا هفتصد جامه بر سر هم پوشند و از زیر همه لطافت و نزاکت بدن نمایان باشد و رنگ

درختهای بهشت

گیاه بهشت

زمین بهشت جوهری است تمام نور هفتاد مرتبه از آفتاب روشن‌تر و آسمانش را از زمینش نتوان قیاس کرد
و هوای بهشت در نهایت لطافت و اعتدال اگر صد هزار جامه چند از پوستین بر هم پوشند اصلا
گرمی نکند و اگر برهنه در میان برف و یخ باشند هیچ چیز پروا نباشد و در بهشت تابستان و زمستان هیچ چیز که
اندکی آزار از آن باشد نیست و اهل بهشت همه مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات‌اند که در دنیا
بندگی و طاعت خدای تبارک و تعالی کرده‌اند و بر بلاها و مشقت‌ها صبر نموده و اگر گناهی از
ایشان صادر گشته به توبه و استغفار و کفاره و غیر آن تلافی و تدارک آن کرده یا با نواع بلایا
و آزارهای دنیا و عقبی یا بتفضل و رحمت خدای تعالی یا بشفاعت و شفقت حضرت رسالت و ائمه
صلوات الله علیهم از آن پاک گشته باشند و همه اهل بهشت از مردان و زنان اگر چه در دنیا
هزار و صد هزار سال یا بیشتر و کم عمر کرده به نهایت پیری و ناتوانی رسیده و نهایت بد صورت
و کریه منظر باشند که در بهشت همه جوان شوند در عین جوانی و طراوت و صفا و حسن جمال که اگر یکی
از ایشان در وقتی که در دنیا بود با آن حسن بود تمام اهل دنیا از اول دنیا تا آخر همه بیهوش و مدهوش
بشوند و هیچ چشمی تاب دیدن و هیچ دلی طاقت صبر ندیدن نمی‌داشت و حسن زنان اهل بهشت
هفتاد مرتبه از حسن حوریان بیشتر و حسن حوریان هفتاد مرتبه از نور آفتاب بیشتر است پس کدام
چشم تاب دیدن آفتاب می‌آرد تا بدیدن حوریان بعد از آن بدیدن تمامی مؤمنان بهشت تا چه رسد
اما خدای تعالی بتفضل و رحمت بی نهایت خود چنانکه حسن ایشان را در بهشت اینقدر زیاده می‌کند
دل ایشان را هم اینقدر قوت و قدرت عطا می‌فرماید که تا ببینند هر دو و تماشای یکدیگر توانند
آورد و از صحبت و اختلاط هم محظوظ توانند شد و اگر زلف یکی از زنان بهشت را در دنیا بگشایند
از عطر آن همه اهل جهان بیهوش شوند و خدای تعالی باو هر یکی از مؤمنین و مؤمنات اینقدر ملک و مال و خانه
و باغ و نعمت و رحمت و خدم و حشم از حور و غلمان و غیر آن عطا فرماید که اگر همه انس و جن و ملائکه و حیوانات
شوند و همه دریاهای زمین مداد و همه نیها و چوبها قلم و تمام روی زمین کاغذ شوند از عهده وصف
و ذکر آن برنیایند و اگر همه انس و جن از اول تا آخر دنیا مهمان یکی از ایشان شوند هزار سال

یک نعمتهائی که دارد از جهان ایشان زیاده آید و هر چند از آن نعمتها و طعامها بخورند هیچ کم نشود و تمام
پادشاهی و مالک تمام دنیا را از روزی که آفریده شده تا روز قیامت اگر جمع کنند از هفتاد جزء یک جزء پادشاهی
و ملک ادنی کسی از اهل بهشت نمیشود و ادنی نعمتهای بهشت عطر است که بویش از هزار ساله راه شنیده میشود
و در بهشت درختی است نامش طوبی اصلش در خانهٔ پیغمبر و اهلبیت آنحضرت است صلی الله علیهم همه میوهها
و نعمتها که در بهشت هر نوع درختی جدا دارد همهٔ آنها و اضعاف آنها از انواع دیگر که در آن درختها
نیست همه در آن درخت جمع است و بخانهٔ هر مؤمنی شاخی از آن کشیده اند و شاخهای بالای آن همه سبدها
بار دارند پر از جامهها و خلعتهای بهشت حریر و برای هر مؤمنی هزار هزار سبد و در هر سبدی صد هزار رنگ
جامه که هیچیک بدیگری شبیه نیست و شاخهای پائین همه میوهها و طعامها و در هر شاخ صد نوع میوه
که هیچکدام بدیگری شبیه نباشد و هر طعام و شرابی و هر نعمتی را که مؤمن رغبت کنند بی آنکه بگویند و بطلبند
بمحض آنکه بخاطرشان رسد فی الحال پیش ایشان حاضر شود و بهر سو که میل کنند فی الحال شاخهای آن
درخت دراز شود و پیش آید بحیثیتی که از هر جا خواهند و هر چه خواهند بچینند و هر میوه که بچینند
یا طعام یا آب یا شربت یا شرابی که بخورند فی الحال بجای آن مثل آن بقدرت الهی تعالی بهم رسد
چنانکه هیچ تفاوت با آنکه پیشتر بوده نداشته باشد و حوضی در بهشت هست نامش کوثر که در جانب
حوض حضرت رسول علیه السلام است هشتاد بار بزرگتر است از تمام آسمان و زمین آبش سفیدتر
از برف و سردتر از یخ و شیرینتر از شکر و گواراتر و لذتش بمرتبه که همه نعمتهای بهشت خواه ماکولات
و خواه مشروبات همه از لذیذ و گوارا گشته آنحضرت صلوات الله علیه و آله بر کنار آن حوض نشسته است
شیعیان و دوستان خود را از آن آب میدهد هر کس یک شربت از آن بخورد هرگز تشنگی نه بیند و درختی
در بهشت هست که خدای تعالی از زیر عرش بادی امر فرماید که بران وزد و هر شاخ و برگش نغمه
و نوائی بصدا آید و بقانون تازه سازی بنوازد که هیچکدام بدیگری نماند برای جمعی که
در دنیا از غنا و ساز احتراز کرده یا توبه و استغفار تدارک نموده باشند تا آواز آن سازها
و صدا را او بشنوند پرده زیر و بم بخنده بدنیا آورده اند که هر مقام و گوشه در صفحها

عراق و عرب و عجم با اینهمه شعبهای نوا و سازهای دلربا آراسته و همه مجالس و محافل لذت اهل
صحبت از آوازه آن پر بسته اگر یک نغمه از آن صدا را در بالا از آنکه هست بکشند و سه گاه و چهارگاه
پستی او را بلند گردانند ولی پرده به دنیا آرند هیچ گوش تا شنیدن نقش نیاید و بگوش هر که رسد
بیهوش کرده و شرابی در بهشت نامش رحیق مختوم که خدای تعالی آنرا با مشک بهشت مهر کرده
و مخصوص خاصان خود گردانیده که در دنیا از شراب و مسکرات اجتناب کرده یا توبه و استغفار
نموده باشند و اهل بهشت هر کدام جا بجا بر کرسیها و مسندها نشسته و در خدمت هر کدام الف الف
خدام از حور و غلمان ایستاده اند که عدد ایشانرا بغیر علام الغیوب جل شانه هیچکس نمیداند خود ایشان
و دوستان با هم صحبت میدارند و یکدیگر را زیارت و ضیافت میکنند و بدانکه هر چه از نعمتها
و جامها و خانها و درختها و میوها و آبها و نهرها و لعل و یاقوت و جواهر و مشک و عنبر و چیزهای دیگر که
مذکور شد مثل نعمتها و چیزهای دنیا نیست بلکه همه را خدای تعالی از نور خود آفریده و همه نورند
هر کدام به خاصیتی و رنگی و صورتی و طعمی و لذتی و بوئی و خصوصیتی اما همه نورند حتی مشک
و خاکش از آفتابهای دنیا در مرتبه روشن تر که ذره از نور بهشت را در دنیا در حجاب ظلمت پیچیده اند و بدنیا
آورده اند آفتاب و ماه و ستارگان و سایر نورها و روشنی جهان از آن آفریده اند و با وجود آنکه تمام
نور است در همه چیزیکه گفته شد نور مومنان در بهشت اینقدر بسیار است که نور بهشت در مقابل نور
ایشان مثل شب است در برابر روز و بهشت از نور ایشان روشن است مثل روشنی بیش از آفتاب
و ماه و ستارگان در دنیا و بهشت هشت در دارد از یکدر پیغمبران و صدیقان یعنی آنانکه
خدای تعالی را همیشه براستی نموده و هرگز میل بکفر نموده اند داخل شوند و از دری تمام شهدا
و صلحا و از پنج در دیگر شیعیان و از در هشتم سایر مسلمانانیکه اقرار بشهادت لا اله الا الله
داشته باشند و یکذره بغض و عداوت اهلبیت نبوت صلی الله علیهم در دل ایشان نباشد بلکه مستضعف
باشند چنانکه احوال ایشان پیشتر مذکور شد و عدد بهشت هفت است جنة الفردوس و جنة العدن
و جنة المأوی و جنة الخلد و جنة النعیم و دار السلام و دار الجلال هر جنتی صد درجه است

میان هر دو درجه بقدر میان زمین و آسمان و بالاترین بهشتها جنة الفردوس و دار السلام بهشتی است که خدا
ایشان را بآنجا خوانده که از جانب خدای تعالی بر اهل بهشت سلام گفتند و تحیت و ثنا بجا آرند و هر دو سلامت و نجات
از هر بلا و الم و اندوه و مکروه با ایشان رسد و دار الجلال بهشتی است که جای ضیافت الهی است تعالی شانه که
هر جمعه ایشان را ضیافت کنند و بهر زوار اولیاء و دوستان خود را که در دنیا آنها شبانه روز را بعبادت
و طاعت و اعمال خیر گذرانیده و قدر و حرمت آنرا نگاه داشته باشند فضل و ثواب و شفقت و رحمت
خود را با ایشان نسبت بروزهای دیگر مضاعف و مرتبه مضاعف گردانند و مومنین و مومنات با اینحال مشغول لذت
و راحت و صحبت با دوستان و خویشان هر جایی بنا که از هم جدا گشته باشند همه به بهشت جمع شوند و با هم
صحبت دارند و هیچکس را هرگز الم و کدورت و بیماری و دلگیری از هیچ جهت نباشد و هر که سر کسی در دنیا بد
و دوری و هجران دوستان و خویشان نباشد و هیچکس را هیچ چیز غم و اندوه و فکر و انتظار نداشته باشد
و هر چه را و هر را خواهد همین بخاطرش گذرد فی الحال حاضر شود و هر که سر پیری بیماری و ضعف و ناتوانی
در بهشت نباشد همه همیشه در هر حال در نهایت خوشی و خوشحالی و صحت و راحت باشند که تغیر بحال
هیچکس مثل آن نرسیده باشد و زنان بهشت همیشه بکر هستند و زنان که در دنیا در بهشت همه بکر شوند و بد
صورتان همه خوش صورت و صاحب حسن گردند و هر که هیچکس از بهشت بیرون نرود و حال هیچکس از آنکه هست
تغیر ... ایشان بهتر گردد و در اینجا عبادت و مشقت طاعت نباشد بلکه بعوض آن همه
لذت و نعمت باشد و مقربان درگاه الهی تعالی شانه و اهل علم و معرفت را از تماشای جمال الهی
مثال الهی لذت و راحتی باشد که همه اهل بهشت را از همه نعمتهای بهشت هزار هزار یک آن لذت نباشد
و اهل بهشت هر کدام مرتبه بالاتر از خود و ادنی بینند اما چون مرتبه و قابلیت آن ندارند لذت و شوق
آن مرتبه را نیز ندارند و از حرمان آن مرتبه دلگیری و اندوه ندارند اللهم اجعلنا من افضل
اهل جنتک بحق محمد و آله الطاهرین صلواتک علیه و علیهم اجمعین آمین
والحمد لله رب العالمین حق حمده تمت

صحیح نامه اغلاط رساله اصول خمسه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴	۵	نشته	بسته
〃	۸	هدایت	بدایت
۳	۲	مادته	ماده
۱۲	۱	مربیت	تربیت
〃	۶	نباشند	بناشند
〃	۱۰	برد و	هرد و
〃	۱۲	ببارک	مبارک
۱۳	۵	کرده	گردد
۱۴	۱۱	نچان	پنهان
〃	۱۸	باور	بارور
۱۸	۹	تصدق	تصدیق
〃	۱۳	شتوار	سوار
۲۰	۱۸	باتول	باقول
۲۱	۱۸	کرچون	چون
۲۲	۱۸	شو و	شعر
۲۴	۹	براحت	براحتی
۲۵	۱	تترسیدی	نترسیدی
〃	۷	تقشش	نقشش
۲۶	۱	برشانی	پریشانی
〃	۲	بیکا	بیگانگان

صفحه	سطر	غلط	صحیح
〃	۲		کدورتها
〃	۵	سبستر	بیشتر
〃	۷	پیشمان	پشیمان
۲۷	۲۱	شرخ	شرح
۲۸	۱	سنت	مکر
〃	۶	وباو	اوباو
۲۹	۱	باشید	باشند
〃	〃	بالیسان	بالیشان
〃	۳	حرف	خرف
〃	۹	والیسان	الیشان
〃	۱۱	قرماید	فرماید
〃	۱۸	روشنی	[illegible]
〃	۱۸	علیه السلام	علیهم السلام
۳۱	۱	شد	رسند
〃	۸	اپسند	بپسندند
۳۵	۱۴	عذایند	عذابند
〃	۱۷	ائد	اند
۳۷	۱۸	بکذازد	بگذارد
۳۸	۱۱	خبر	خیر

تمت

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۹	۹	قرار	قرار
۴۰	۳	اندازند	اندازند
〃	۱۱	مبرها	وبرها
〃	۱۴	ماخفان	باختان
〃	۱۹		[illegible]
〃	۲۰	زغال	زغال
〃	۲۱	برکب	برکت
۴۱	۱	حال	جمال
〃	۱۰	چه‌شان	چه‌سان
۴۳	۳	طبق	طبیق
۴۳	۹	نقره	نقره
〃	〃	[illegible]	[illegible]
۴۴	۱	[illegible]	[illegible]
〃	۱۰	فرشتهای	فرشتهای
〃	〃	بکمار	یکبار
〃	۱۶	ثقل	نقل
۴۵	۱	نوان	توان
〃	۲	پوستین	در پوستین
۴۷	۲	آز	از
۴۸	۹	نباشند	نباشد